

ایمان کا

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

پیاپی ۵۵ و ۵۶

آذرماه ۱۳۶۲

دوره جدید سال دوم شماره ۱۲



مقاومت توده‌های در مقابل تسلیم اجباری

رژیم جمهوری اسلامی از همان نخستین پیرشهای سرکشی خود به کردستان قهرمان و در تقاضای قتل عام هائی که در روستاهای کردستان انجام داده است و در تقاضای اعدام و کشتارهای متعدد در شهرستانهای مختلف کردستان تنهایی یک هدف را دنبال می‌کند و آن هم در هم کوبیدن اراده شکست ناپذیر توده‌های خلق کرد بود و به دست همدستی رژیم جمهوری اسلامی برای رسیدن به آن بیدادگاههای خلفائی را برپا نمود و خانها و بیاض وابسته به امثال ملا حسنی را تسلیم نمود در صفحه ۲

کتابخانه

نقد افق دولت ملوراء طبقات
در صفحه ۵

نشانه‌های بحران

در سازمان مجاهدین خلق ایران
در صفحه ۶

در این شماره

با بزرگداشت روز ۲۱ آذر از تجربیات جنبش ملی در آذربایجان پیام‌نهم یکصد و شصت و شصت و شصت سالگرد تولد فریدرضا انگلیس آموزگار پرولتاریا گرامی بپردازد

بفاسیت یکصد و چهارمین سالگرد تولد رفیق استالین

۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی داریم

و آرزوهای ما می‌گویند...

انگلیس وسیع عملیات انقلابی دانشجویان هوادار سازمان در سراسر جهان

● دانشجویان با اقدام انقلابی خود با تصرف سفارت ایران در پاریس و دفاتر هواپیمائی ایران در پاریس و گمرکین شهرهای جهان و سرایدار پرورش توده‌های زحمتکش میهنان و ادرا اعتراض به شکنجه، کشتار تیسر باران زندانیان سیاسی و سرکوب خلق قهرمان کرد به گوش جهانایان رساندند
در صفحه ۲

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

نافی حق تعیین سرنوشت ملت کرد

ما در بحث قبلی خود مطرح نمودیم که در پیرامون به سالها مصیبت ملل در تعیین سرنوشت خود، طبقات و اقشار اجتماعی مختلف متناسب با درک خود از تحولات اجتماعی و پیشرفت انقلابی - دیمکراتیک این ملل، تحلیل برنامه و راه حل خاص خود را ارائه می‌کنند و خود برخورد به این مساله و نحوه حل آن به تمامی نمایانگر ماهیت مضمون و حد دیمکراتیک طبقاتی آنهاست.

ما مطرح کردیم و بر آن پای می‌نشانیم و تاکید می‌کنیم که بدون شناسایی این حق و به رسمیت شناختن آن تا حد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل ملی، نرسد
در صفحه ۸

اخیرا، شورای ملی مقاومت طرحی تحت عنوان "طرح خودمختاری کردستان ایران" منتشر کرده است و تلاش نموده است به یکی از مسائل عمده جنبش دیمکراتیک خلقهای ایران پاسخ گوید. این که این طرح، تا چه حد در عدد پاسخگوئی به این مساله است و تا چه اندازه به این مسئله پاسخ مشخص و روشن میدهد، لازمه اش بحث و بررسی روی مواضع مشخصه در طرح و نیز نیروهای ائتلاف مزبور و در میان مجاهدین خلق است. که ما در باره قبل ریمکی که ل، خطوط کلی مواضع مشخصه از سواد این سازمان را که ستون اصلی ائتلاف شورای مقاومت را تشکیل میدهد مورد بررسی قرار دادیم.

یک سال از انتشار

دوره جدید رنگی گل
گفت

در صفحه ۱۵

پیرامون مطبوعه اخیر دکتر قاسمی

آقای شورای ملی مقاومت

دلیل دفاع است

در صفحه ۷

هدهده میبله تیک مافی قیاری کردنی چاره نویسی خوی هدهده

مقاومت توده‌ای

از صفحه ۱
جنگ تیرک
وگرنه در نطفه را دامن زد، قاجار
که لایان و قارنا را بوجود آورد، شهر
های مختلف کردستان را بارها
بسیار آن کرد و هم امروز نیز تمامی این
جنایات را در ابعاد بسیار گسترده تری
ادامه می‌دهد.

اما خلق کرد، در تمامی این
دوران و به اشکال گوناگون نه تنها
مقابل این تلاشهای رژیم از پس
نیامده است بلکه هر روز و هر چه
بیشتر بر تلاشهای خود افزوده
است و در راه و انقلابی خود مصمم تر
گشته و بارها و بارها هر کدام از این
تلاشهای مذبحخانه رژیم را، با شکست
قطعی روبرو ساخته است. و امروز -
آنچه که مسلم است، تمامی این سببیت
ها و کشتارها، قتل عام و سیار آنها
نتوانسته است، تاثیری بر انقلابی روز
افزون جنبش انقلابی خلق کرد باقی
گذارد. و توده های زحمتکش کردستان
را منکوب سیاستهای رژیم سازد.

یکی از نزدیکترین نمونه های
شکست چنین سیاستهایی، اعتراض
گسترده و وسواسی در شهرهای مختلف
کردستان به اعدام ۵۹ نفر از فرزندان
غیر مردم مبارک بود. رژیم که تصور
میکرد با اعدام آنها، به ترس و وحشت
را در قلب مردم قهرمان مبارک خواهد
باشید و این ترس و وحشت مانع از آن
خواهد شد که این مردم دلیر، به
پیشرفتانی که هر روز و هر شب به آن شهر
نقوذ کرده و ارگانهای رژیم را زیر
ضربات خود می‌گرفتند، پناه بدهند.
دست به چنین اقدامی زد. ولی -
حوادث متعاقب آن نشان داد چنین
حرکاتی نه تنها نمیتواند و نخواهد
توانست در اراده مردم قهرمان شهر
های کردستان، خللی وارد سازد،
بلکه آنها را در کارشان مصمم تر نیز
خواهد ساخت. مردمی که در مبارزه
مستند، هزاران نفر قربانی داد و
برای رسیدن به اهدافشان بیش از
این سیر خواهند داد.

این روحیه انقلابی در ماههای
اخیر نیز به آید و دیگر در زمینه های
دیگر و به شکلی دیگر خود را آشکار
ساخته است. مقاومت توده ای در
مقابل سیاستهای متعدد رژیم کسسه
اخیرا در روستاهای مختلف کردستان
به اشکال گوناگون از جمله مقاومت در

مقابل تسلیم اجباری و... خود را
آشکار ساخته است، نیز ملهم از این
روحیه انقلابی ملت کرد است.

در مردمان اهالی روستاهای این منطقه
در اطراف پایگاههای رژیم تجمع نموده
خواستار تخلیه آنها شده اند و سلاح
های را که رژیم به زور در اختیار
آنها گذاشته است که آنها را علیه
فرزندان پیشمرگ خود بکار گیرند، بر
زمین گذاشته اند. اهالی سرو آباد
حتی در مقابل پایگاه رژیم دست به
تحصن نیز زده اند و خواهان برچیدن
هر چه سرمقی پایگاه شده اند و مزدوران
رژیم نیز برای ایجاد رعب و وحشت در
میان آنها، اعضای شورای روستا را
دستگیر کرده اند، اما این کار نیز
نتوانسته است در اراده استوار آنها
خللی وارد آورد. در بوکان نیز
اهالی روستای و تمیش در مقابل تسلیم
اجباری رژیم مقاومت نموده، دست به
اعتراض زده اند، مردم روستاد مقابل
تهدیدات رژیم مبنی بر غارت اموال و
اعدام روستائیان محترض، با بیست
برافراشته، در مقابل مزدوران رژیم
ایستاده، ولی هرگز حاضر نشدند
سلاح های اهدائی جلادان خود
را تحویل بکنند و در نهایت در یک
روز در سراسر کردستان اتفاق -
می افتد.

مسلماً شکل گیری و پیدایش چنین
حرکتهایی در میان توده ها پسندون
زمینه مادی يك مقاومت عمومی نبوده و
نیست وجود ریشه در روحیات انقلابی
و رزمجویانه ای دارد که در پنج سال
گذشته چنانچه گفتم در هم شکستن آن
هدف اصلی سیاستهای رژیم بوده است.
رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند هر
رژیم ضد انقلابی دیگر خوب میدانند که
متبع اصلی تخطی به پیشمرگان مسلح
مسلماً روحیات و خواستهای حق طلبانه
توده های زحمتکش است. و
آن چیزی که سلاح در دست آنها
می گذارد، همین روحیه و این خواست
است و مردم می نیز که آنها را از هیچ
نظری تامین می کنند و بدون هیچگونه
توجیهی به تهدیدها و ارباب کشتار رژیم
بی مهابا و با جان و دل به آنها پناه
میدهند و این کار را بعنوان يك وظیفه
در راه رسیدن به اهدافشان قلمداد
می کنند، نیز دارای چنین روحیه و
خواستنی هستند. و در نتیجه همین خاطر
نیز رژیم همیشه کوشیده است که قبل از
همه چیز و هر کاری این روحیه را درهم
شکند. و با وسایل گوناگون و از طرق
مختلف تلاش نموده است ارتباط -

تنگنا بین اهالی روستاها
کردستان را با پیشمرگ ها، قطع نموده
از یکسو استقرار پایگاههای متعدد در
روستاها و در مسیر جاده ها راههای
ارتباطی را کنترل نماید و از سوی -
دیگر فشار وارد آوردن به روستائیان
و تسلیم اجباری آنها، این مردم
زحمتکش را زیر تنظیفات خود بکشد. اما
رژیم همانگونه که نتوانسته است بسا
استقرار پایگاههای متعدد جلوی تحرك
هر چه بیشتر و روزافزون پیشمرگ ها را
سد نموده و با تسلیحات و تجهیزات آنها
یا توده های زحمتکش را قطع نماید،
حوادث اخیر نشان میدهد در عرصه
دین نیز سیاست رژیم با شکست قطعی
مواجه گشته است. و نه تنها نتوانست
دلخواه رژیم را برآورده نساخته است
بلکه بر ضد خود نیز تبدیل شده است
امری که پیش بینی آن از همان آغاز نیز
میسر بود.

مقاومتی که در میان روستائیان
کردستان در شکل نوین خود ظاهر
گشته است، بدون شک مورد استثنای
نیست، این مقاومت به شکل کنونی آن
در این مرحله از مبارزات انقلابی خلق
کرد، هم اهمیت خاصی برخوردار است.
و یکی از این مبارزات قابل توجه است
که خود توده ها، یکبار دیگر شکست
مقابل خام خود را در برابر اشغالگران
مزدور آشکار ساخته اند و نیروهای سیاسی
خلق کرد می باید از این شکل و شیوه
مبارزه در مناطق اشغالی رژیم حد اکثر
استفاده را نمود، و هر چه بیشتر
رژیم هر چه بیشتر تنگتر می آید. و به
این بهای لازم را داده و آنرا با شکست
اصلی مبارزه در کردستان یعنی جنگ
مسلحانه و پارتیزانی تلفیق نمایند.

به سخن دیگر درک این مساله
ضروری است که امروز غلیان خشم توده ها
از مسیر چنین حرکاتی می گذرد، مردمی
که در مناطق تحت اشغال رژیم، در
محاصره اند و به زندگی عادی خود ادامه
میدهند نیز در شرایط کنونی علاوه بر
سیاری از مشکلات، مخاطب که به اشکال
گوناگون به نیروهای پیشمرگ می رسند
میتوانند توان انقلابی خود را در مسیر
های حارترین جنبش حرکاتی آشکار سازند.
مردم مبارز کردستان در طول پنج سال
گذشته بخوبی نشان داده اند که چه
بازوی نیرومند و تعیین کننده ای در
مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی هستند و
نیروهای سیاسی کردستان نیز می باید
با وقوف کامل بر این مساله توجه نمود.

شماره ۷۸۱۳۰۷ تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۸۳
MIRGG
33/06/1240/83
تهران
MARINE POWER EUROPE INC. وابسته
THE BRUNSWICK
CORPORATIONSKOKIE III, U.S.A.
گواهی میکنیم که گالاهای ذکر شده در گواهی
اصلی فوق، در کارخانه
DIVISION LTD/P.O BOX 187 FOND DU
LAC 54935 WISCONSIN U.S.A
ساخته شده اند و معدود دست ساخت آمریکا هستند.

MARINE POWER EUROPE INC. فرستنده
parc industriel de petit - rechain
4822 Verviers/BELGIUM

گیرنده: وزارت سیاهاسا را با انقلاب جمهوری
اسلامی ایران عباسان پاسداران - تهران ۱
ارسال شده توسط هواپساز وزن خالص
ساخت آمریکا - ویسکونسن کلیو ۴۴۴۵
۵۵ کوبنتزه ارسال ۲۵ دستگاه موتور قایق
مرکوری و مارین - شامل لوازم بدکی و یکواحد
طبق نفت طبق فاکتور موقتی

1 Expéditeur-Absender-Absender-Expéditeur	B 0058677	COPIE DURCHSCHRIFT
MARINE POWER EUROPE INC. PARC INDUSTRIEL DE PETIT-RECHAIN 4822 Verviers BELGIUM	6194	
2 Destinataire-Geedressee-Emplänger- Consignee-Destinatario	COMMUNAUTÉ EUROPÉENNE - EUROPESE GEMEENSCHAP - EUROPAISCHE GEMEINSCHAFT - EUROPEAN COMMUNITY - COMUNITA EUROPEA	
MINISTRY OF ISLAMIC REVOLUTIONARY GUARDS CORPS GOVERNMENT OF ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN PASDARAN AV. TEHERAN 1	CERTIFICAT D'ORIGINE - CERTIFICAAT VAN OORSPRONG - URSPRUNGSZEGGENIS - CERTIFICATE OF ORIGIN - CERTIFICATO DI ORIGINE	
4 Informations relatives au transport (mention facultative) Gegevens in verband met het vervoer (facultatief)	3 Pays d'origine-Land van oorsprong-Ursprungsland-Country of Origin-Paese d'origine	
AIRFREIGHT	U.S.A. / WISCONSIN	
	5 Remarques-Opmerkingen-Bemerkungen-Remarks- Osservazioni	

6 N° d'ordre, marques, numéros, numéros et nature des colis: designation des marchandises	7 Quantite
55 CTNS / SHIPMENT OF 25 UNITS MERCURY AND MARINER BOAT ENGINES INCLUDING ACCESSORIES AND 1 UNIT OIL DRUMS AS PER PROFORMA INVOICE N°281307 DATED 31 AUGUST 1983.	KGS BRUT 6.465,0
MARKS : M I R G G 33/06/1240/83 TEHERAN	
" WE, MARINE POWER EUROPE INC., SUBSIDIARY OF THE BRUNSWICK " " CORPORATION OF SKOKIE ILL. CERTIFY THAT THE GOODS " " MENTIONED IN THIS CERTIFICATE OF ORIGIN ARE MANUFACTURED " " BY MERCURY MARINE DIVISION LTD/P.O. BOX 187 FOND DU LAC " " 54935 WISCONSIN USA AND THAT THEY ARE OF AMERICAN ORIGIN " " AT 100 % "	

L'AUTORITÉ SOUSSignée CERTIFIE QUE LES MARCHANDISES DESIGNÉES CI-DESSUS SONT ORIGINAIRES DU PAYS FIGURANT DANS LA CASE N°3
ONDERGETEKENDE AUTORITE VERLAART DAT DE HIERBOVEN VERMELDE GOEDEREN VAN OORSPRONG ZIJN UIT HET IN VAK 3 GENOEMDE LAND
DE UNTERTEKENENDE STELLE BESCHWART, DAT DE OVEN BEIJEKENETEN WAREN IJREEN URSRPRUNG IN DEM IN FELD 3 GENAMNTEN LAND HABEN
THE UNDERSIGNED AUTHORITY CERTIFIES THAT THE GOODS DESCRIBED ABOVE ORIGINATE IN THE COUNTRY SHOWN IN BOX 3
LA SOTTOSCRITTA AUTORITY CERTIFICA CHE LE MERCI SOPRA ELENATE SONO ORIGINARIE DEL PASSE MENDICATO NEL RIQUADRO 3

Lieu et date de délivrance, designation, signature et cachet de l'autorité compétente
Plaats en datum van afgifte, aanduiding, handtekening en stempel van de bevoegde
autoriteit.
Ort und Datum der Ausstellung, Bezeichnung, Unterschrift und Stempel der zuständigen
Stelle
Place and date of issue, name, signature and stamp of competent authority
Luogo e data di rilascio, denominazione, firma, e timbro dell'autorità competente

انحکاس وسیع

از صفحه ۱

روز دوشنبه ۱۶ آبانماه مصادف با ۷ نوامبر، دانشمیران هسنادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی یک اقدام سرانبری در سطح جهانی، هر فروش تود صهای و هسنگسشسیونفان را د با اختیار به کشور، شکنبه تیویاران زندانیان سیاسی، سرکوب، خلق قویان کرده بطور هسزمان در چندین کشور جهان، بلژیک، فرانسه، هندوستان، انگلستان، اطریش، کانادا، ایتالیا و سوئد به گوش مردم جهان رسانند و با هسیت رژیم د دشمن خمینی را پیش از پیش از انشاء نمودند.

اقدامی که انحکاس وسیع آن نه تنها در سطح جهانی، حتی در داخل کشور نیز مورد استقبال هر چه بیشتر توده های کارگران و هسنگسشان قرار گرفت و اختیار آن به سرعت در میان توده ها پیچید و رژیم خمینی را وادار ساخت، در برنامه های رسمی خود به هسبسه هسنگی خود یعنی د یق و جمسسل واقعیات پناه ببرد و آنرا هسبه

عزای یک اقدام پیشاپا افتاد و هسبت رژیم د اموال مسافرین بی گناه، قلمرو نماید و بدین وسیله یقه هسود را از آن خلاص کند.

اما اگر رژیم جمهوری اسلامی از انحکاس درست این خبر نیسیر و هسستت دارد، هسستت توده های مردم اخبار مربوط به این اقدام ایرانی را از هر کانال ممکن بدست آورده، دهان به دهان آنرا نقل می کنند. اقدامی که بار دیگر در لطافتی که بسیاری از نیروهای مدعی انقلاب، هسستهای خود را تلاف کرده اند و از هر گونه حرکتی از این دست که آرامش دوزخازی امپریالیست ابرها و سایر کشورها را زیر سوال ببرد، اباد آرند، اختیار ساخت که چه کسانی و چه نیروهای وادار به آرمان توده های انقلابی هستند و چگونه از هر طریق ممکن در دفاع از این آرمان انقلابی می کوشند. چنین حرکتی در جهت انشای هسبت رژیم جمهوری اسلامی یعنی که امر دزدی و هسبتی از قدرت کشورهای اسرائیلست قرار دارد و با همه آنها داد و ستد و روابط حسنه اقتصادی و سیاسی کشورهای دارد و با نام ملی کشور نازایی مهلا در حبس سرنگاه د اران انحصارگر خارجی چه از طریق فروش نفت از زبان و

در صفحه ۱

زندانی سیاسی آزاد باید گردد. ترور، شکنجه، زندان نابود باید

مبلغ کل خرید: ۹/۲۲۱/۵۰۰/۰۰ دلار آمریکا
شرکت خریدار: شرکت صادرات ایران

شماره اعسار: ۲۳۲۱۳-۲۳ تاریخ ۱۳۶۲-۰۳-۱۲
احتساب خریداری شده: مکتوم
ساخت: 3.M آمریکا

انگلیس و سیم

از صفحه ۳

چه از طریق خرید تسلیحات و سایر
لوازم و وسائل، به قیمت های بسیار
کوتاه و قبول معروف به قیمت های بسیار
سپاه، و وجه از طریق بستن قرارداد
های تعاقبی غارتگران با آنها، می رسد
مسئله افکار عمومی کشورهای مختلف
جهان را در برابر این غارتگران جهانی
قرار داده، و سهم آنها را در این جنبه
که در کشور ما توسط این رژیم فئودالی
بر پا گردیده است هر چه بیشتر آشکار
می سازد.

رفقای ما، باید دست آوردن اسناد
بسیاری از این غارتها، و انتشار وسیع
و گسترده آنها در سراسر جهان، سهم
این جنایت پیشگان را در زجر و شکنجه
و اعدام فرزند این انقلابی گاران و
زخم کشان را آشکار ساخته، و با
گسترده رژیم اسلامی با غارتگران
امپریالیست و در رأس آنها کارتل های
امریکائی را هر چه بیشتر افشاء نمودند.

نگاهی به اسناد بدست آمده که
بخشی از آنها منتشر شده است آشکار
می سازد، که رژیم جمهوری اسلامی
چگونه تسلیحات و تدارکات نظامی لازم
برای ادامه جنگ خانمان برانداز و
ارتشهای بین ایران و عراق را توسط
دولان مختلف و تحت عناوین گوناگون
تأمین می کند و چگونه فروت این ملت
مقدوده را در بازارهای جهانی به
حراج گذاشته است و چه کسانی این
مسائل را وادار برای رژیم جمهوری اسلامی
تدارک می بینند و چه کسانی پشتیبان
این رژیم در سطح جهانی هستند
این اسناد و وابستگی و غارت همسان
اموال مسافران بی گناه ای با پسند
باشد که رژیم جمهوری اسلامی مدعی
به غارت و فتن آنهاست. باید دید
اموال مسافران بی گناه به غارت
رفته است یا اموال ملک ملت
غارتگران واقعی چه کسانی هستند
و چه کسانی برای این غارتگران کارسازی
می کنند. چنانچه نمونه از خریدهای
ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران
این واقعیت را هر چه بیشتر روشن
خواهد ساخت.

در آخرین لحظاتی که نشریه
شماره ۱۱ رنگی که از چاپ خسار
در صفحه ۱۸

TO: THE DIRECTOR		FROM: THE DIRECTOR		DATE: 1982.03.12	
SUBJECT: 3.M		RE: 3.M		PAGE: 1	
NO.	QUANTITY	UNIT	DESCRIPTION	PRICE	TOTAL
1	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
2	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
3	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
4	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
5	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
6	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
7	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
8	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
9	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
10	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00

تذکر: قیمت به دلار آمریکا
خریدار: شرکت صادرات ایران - قسمت خرید
غیاثیان دکتر علی شریعتی - ساختمان ۵
تهران - ایران

تعمیل داده شده به: آدرس فوق
اقلام خریداری شده: ساخت آمریکا
مقدار اقلام خریداری شده: ۳ قلم
مبلغ کل خرید: ۹/۲۲۱/۵۰۰/۰۰ دلار آمریکا

ESL Electronic Service International S.A.
Dép. AEG- TELEFUNKEN
L-1246 LUXEMBOURG - KIRCHBERG

شماره خط: TL / 3217/83
تاریخ تهیه فاکتور: ۲۲ اوت ۱۹۸۲
بارکدا: بعدا مشخص خواهند شد
ساخت مشتری: ساخته ۲۲/۲۲
وسيله حمل: ساکتی - FOB نیویورک

TO: THE DIRECTOR		FROM: THE DIRECTOR		DATE: 1982.03.12	
SUBJECT: 3.M		RE: 3.M		PAGE: 1	
NO.	QUANTITY	UNIT	DESCRIPTION	PRICE	TOTAL
1	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
2	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
3	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
4	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
5	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
6	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
7	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
8	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
9	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00
10	100	EA	3M BRASS VIBRATOR	2,100.00	210,000.00

—

مفادع دولت ملوراء طبقات

گمونیستها همیشه معتقد بوده و هستند که هیچ دولتی نه آزاد است و نه متعلق به عموم طبقات دولت سازمان خود قهریه برای سرکوب طبقه یا طبقات معین از سوی طبقه حاکم و ماضی است برای سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر. ارکانی است برای حفظ سیادت سیاسی طبقه حاکم. این گفتار که در ظاهر چنین بنظر میرسد حکم الفبا را پدید آورده باشد، متأسفانه هنوز در گردستان و در میان نیروهای که بصورتی سوسیالیسم علمی گرایشاتی پیدا کرده اند، رواج نگذاشته است. بلکه یک نگرش عموم خلقی و اعتقاد به دولت ماوراء طبقات صورت پذیرد. کومه له چنانچه بر چند آر دی که عموم خلقی و عدالت سوسیالیسم در هفتاد و یک سال گذشته در یک دهه قهر طبقه نقشی بازی ایفا نموده است و امیدهای خود بموروثی غیر ماركسیست بر راجع عنوان پیر - مظهراتی ماركسیسم انقلابی جدا زد ماست. کومه له و ده یک جمهوری دیمکراتیک انقلابی را می دهد که در آن حاکمیت مردم اصل خواهد شد و دیمکراسی ناب و خالص برقرار میگردد و دیکتاتوری هیچ طبقه معینی در این جمهوری اصل نخواهد شد. یعنی دولتی که در جمهوری دیمکراتیک انقلابی حاکم است سازمان قسوه قهریه برای سرکوب یک طبقه معین نیست و در خدمت سیادت سیاسی هیچ طبقه و قشر معینی قرار ندارد. بلکه جزا از طبقات و در ماوراء آنها ایستاده است و به هیچ قشر و طبقه ای وابسته نیست. تمام نوشته های کومه له را مرور کنید هزاران پارای جمهوری دیمکراتیک انقلابی و حاکمیت مردم رویسر خواهد شد، اما مطمئناً در هیچ کجا چیزی نخواهید یافت که گفته شود در این جمهوری دولت متعلق به کدام طبقات است. مضمون طبقاتی دولتی که شکیب آن جمهوری دیمکراتیک است کدام است؟ دیکتاتوری چه طبقه یا طبقات بخصوصی اصل خواهد شد. روشن است که آر دی که ماركونیستها یک چنین برداشتی اساساً قهر علمی و غیر طبقاتی است و تنها خرده بورژواهایی که در طبقه قسوه سبیده ساقبل ندارند می توانند معتقد باشند که دولت در ماوراء طبقات ایستاده است و متعلق به هیچ طبقه خاصی نیست اما از آنجائی که کومه له این بر خود غیر طبقاتی را نسبت بمسئله دولت با پوشش ماركسیسم ارائه داده است، لازم است لااقل برای روشن شدن هواداران آن در گردستان که تصور می کنند آید، خرده بورژوا

گفته که ، ایدهای مارکسیستی است
این مسئله با استناد به نوشته های
بنیانگذاران سوسیالیسم علمی مورد
بررسی قرار گیرد . هرکس که با آثار
مارکس ، انگلس و لینن آشنایی داشته
باشد میداند که مسئله دولت به دفعات
و مکرر در آثار مارکس ، انگلس و لینن مورد
بحث و بررسی قرار گرفته است تا نشان
داد ، شود که دولت از اول وجود
نداشت بلکه در مرحله معینی از تکامل
اقتصادی و اجتماعی جامعه یعنی از
هنگامیکه جامعه طبقات متخاضم متکامل
گردد پدید آمده ، و دولت متعلق به
طبقات حاکمه است و هیچ دولت در زمان
طبقات وجود ندارد . انگلس سالها
پیش در اثر معروف خود " منشأ خانواده
مالکیت خصوصی و دولت " نوشت :
دولت به هیچ وجه نه قدرتی است
که از خارج به جامعه تحمیل بشود یا
ونه واقعیت اینده معنوی تصویر
واقعیت عقل انچنان که شکل میگیرد :
هرکس در دولت يك محصول جامعه در
مرحله معینی از تکامل است . دولت
بدین ترتیب امر است که این جامعه در
يك تضاد حل ناگهانی با خود درگیر
شده است که به تناقض های آشکاری
ناپذیری که خود قادر به رفع آنها
نیست تقسیم گشته است . اگر آنها
دولت از نیازه تحت کنترل داشتند
تناقضات طبقاتی برخاسته از آنها
که در همین حال در میان تناقض این طبقات
وجود آمد . بنابراین طبقه حاکمه
دولت طبقه قوی تر و از نظر اقتصادی
مسلط است . طبقه ای که از طریق همین
دولت از نظر سیاسی هم طبقه مسلط
میشود و بدین طریق وسیله جدیدی برای
مطیع کردن و استعمار طبقه ستمدیده به
دست می آورد دولت يك سازمان
طبقه دار است برای حفاظت خود در
مقابل طبقه ثروتمند بنابراین دولت
از اول وجود نداشته است حاکمیتی
بود مانند که بدون دولت سرگرد مافتد و
از دولت و قدرت دولتی هیچ تصویری
نداشته اند . در يك مرحله معین از
تکامل اقتصادی که لزوماً به تقسیم
جامعه به طبقات مربوط بود . دولتی
به علت این تقسیم بصورت يك ضرورت در
آمد . اکنون ما با کاهای سریع به مرحله
ای در تکامل شلوغ نزدیک می شویم
که در آن نه تنها وجود این طبقات
ضرورت خود را از دست داد و است بلکه
يك مانع قطعی در تولید نیز خواهد
شد . این طبقات بهمان ناگزیری که
در يك مرحله اولیه تری پدید آمدند
ناپذیر خواهند شد . همراه با آنها
دولت نیز بطور گریزناپذیری از میان
خواهد رفت .
فشارده نظریه مارکسیستی دولت در
این جهالات انگلیسی نهفته است . دولت
محصول مرحله معینی از تکامل جامعه

یعنی پیدایش طبقات و جامعه طبقاتی
است. طبقه حاکمه و مسلط از نظر -
اقتصادی برای درانقیاد نگه داشتن
و استثمار طبقات فرودست و ستمدیده
و پائینی از نظر سیاسی نیز سیادت
و سلطه خود را حفظ کند، و بدین
طریق است که دولت بمثابه ارگان
سیادت طبقاتی، ارگان دیکتاتوری و
مستحکمی یک طبقه بر طبقه دیگر پدید
آید. اما این گفتار آنکس که این همه
بدیهی بنظر میرسد نمی تواند توسط
د مراحلهای خرد و بورژوا فهمیده شود.
بقول لنین د مکرسی خرد و بورژوائی
هرگز قادر بر درک این مطلب نیست که
دولت ارگان سیادت طبقه معینی است
که با قسب مقابل خود (طبقه
مخالف) نمیتواند آشتی پذیر باشد.

(د ولتو انقلاب)

از همین روست که کومه لسه قبادر
به درك این مطلب نیست که دولت
شهری خاص برای سرکوب ارگان سادات
و دیکتاتوری طبقاتی است . کومه لسه
دولتی را کشف کرده است که دارای
هیچ مضمون طبقاتی نیست . دیدگاه
عوم خلقی کومه له مانع از آن میگردد که
تفاوت درك طبقاتی مارکسیستی از
دولت داشته باشد . او دیگر گویه نوشته
هایش از حاکمیت مردم سخن میگوید
اما نمیتواند درك کند که در جامعه
طبقاتی همیشه بخشی از مردم بر
بخشی دیگر حکومت می کنند . کومه لسه
نمیتواند دركی طبقاتی از دیکراسی و
دیکتاتوری داشته باشد . هرگز دیده و
شنیده نشده است که کومه له بگوید در
جمهوری دیکراتیک انقلابی او
دیکتاتوری چه سرقه یا طبقاتی اعمال
خواهد شد . دیکراسی برای چه کسی
است . کافی است که شما بابت عواد از
نظرات کومه له روبرو شوید و از او پرسید
شما که مدعی مارکسیسم هستید پاسخ
دهد که در جمهوری دیکراتیک
انقلابی شما دیکتاتوری چه طبقه یا
طبقات بخصوصی اعمال خواهد شد . او
پاسخ می دهد که شما خواهید داد اینست
که دیکراسی دیکراتیک انقلابی
دیکتاتوری هیچ طبقاتی اعمال نخواهد
شد . تنها همین کافی است تا به حق
دیدگاه عوم خلقی کومه له بی پرده
کومه له معقد است که زمانی در ایران
جمهوری دیکراتیک انقلابی برقرار
خواهد شد . اما در این جمهوری نشه
دیکتاتوری بورژوازی ، نه دیکتاتوری
کارگران و دهقانان و نه دیکتاتوری
پرولتاریا هیچک اعمال نخواهد شد .
در جمهوری بدون مضمون طبقاتی و
دیکراسی بدون دیکتاتوری . این در
اثر خود انقلابی پرولتری و کالوتسکی
برك پیرامون درك عوم خلقی و
لیبرالی از مسئله دیکراسی و دیکتاتوری

در صفحه ۱۸

نشانه‌های بحران

در سازمان مجاهدین خلق ایران

در آبان ماه گذشته، دهها نفر از نیروهای مجاهدین خلق در کردستان از این سازمان جدا شدند و بدنبال آن اعلامیه‌هایی از سوی برخی از نیروهای جدا شده منتشر گردید. در این اعلامیه‌ها (هر چند بگونه‌ای مختصر و تنها به اشاره) سیاستهای بسوز زدا رفرمیستی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت و نیز روابط حاکم بر این سازمان به نقد کشیده شده است. این اعلامیه‌ها و مضمون آنها، در حقیقت نشانه‌های کوچکی از بحران واقعیت بزرگ رابه نمایش می‌گذارند. واقعیتی که موضوع اصلی انراستنباطهای کنونی مجاهدین خلق و آینده آن شکل می‌دهد.

همه نیروهای جنبش انقلابی کشور ما، خوب بخاطر دارند که مجاهدین خلق طی سالهای مبارزه با رژیم شاه، بعنوان یک سازمان مبارز د مکررات و انقلابی در سطح جامعه مطرح بود و نه تنها در گفتار ختبی در کردار نیز چنین راه و روشی رابه کار می‌برد. سازمان مجاهدین خلق ایران، آن روز یک سازمان د مکررات و انقلابی بود چرا که از در هم شکستن نظامات ارتجاعی و پوسیده اجتماعسی هاسنداشت، با سلطه امپریالیسم مبارزه می‌کرد. از رشد و شکوفایی جنبش انقلابی شده‌ها و از وجود آمدن و پا گرفتن ارگانههای اقتدار مردمی جانبداری می‌کرد و بالاخره از اتحاد و همسنگی با نیروهای مارکسیست-لنینیست و طرفداران سوسیالیسم گریزان نبود و از چنین همکاری همگامی ای وحشت نداشت و از آن طفره نبرفت. ولیبرالیسم و سازشکاری بورژوازی را که در دست نقطه مقابل جنبش سیاستهای بسوز بود، معلوم می‌شناخت و تنها به ایس انتخاب یک سازمان د مکررات و انقلابی بود اما هکله شاهد بودند که این سازمان چگونه بعد از سرنگونی رژیم شاه و روی کار آمدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سیاستهای مبتنی بر نزدیکی با جناحهای مختلف رژیم رابه سیاست اصلی خود تبدیل نمود و بدین وسیله رابطه خود با نیروهای انقلابی و بخصوص نیروهای مارکسیست-لنینیست هر روز و هر چه بیشتر محدودتر ساخت و دست آخر نیز در ادامه بلا انقطاع همین روش سیاسی بسوز برخی از جناحهای رژیم جمهوری اسلامی یعنی لیبرالها، عقد اتحاد بست و راه و روش و سیاستهای بورژوا رفرمیستی را در پیش گرفت. و هرمان ایسین سازمان چگونه از منس انقلابی گذشته

از سازمان مجاهدین خلق نموده‌اند و با اصول ناشی از چنین سیاستهایی چه در عرصه سیاست و چه در عرصه تحولات به مبارزه برخاسته‌اند. و با اعلام اینکه «سازمان د چار بهران تشکیلاتسی است و این بهران نتیجه قانونمند اجتناب ناپذیر مناسبات سازمان است» شیوه برخورد آنها به اعتراضات و روشی نیروهای هوادار این سازمان را بشدت مورد انتقاد قرار داد و ادعاها آنها بسا توضیح مناسبات حاکم، ابعاد گسترده این بحران و راه حل ارائه شده و اعمال شده از سوی رهبری شان را آشکار ساخته‌اند.

مناسبات حاکم بر سازمان مناسباتی است، معینی بر نظم بورژوازیک متکلی بر سق غیر د مکرراتیک، اطاعت کورکورانه سواستفاده از عواطف و اعتقاد افراد و وجود چنین مناسباتی کنویسندگی اعلامیه‌ها عذران اشاره گردانده، نتیجه منطقی سیاستهای رهبری مجاهدین بسوز خلق، وزیر یا کارکن هرگونه پرسنپ د مکرراتیک و انقلابی در سطح کل جنبش است. این گونه برخورد ها که امروزه به یکی از معهودترین روش رهبری مجاهدین خلق تبدیل گشته است، در حوزه مسائل تشکیلاتی، تنها نشانه آن است که آنها در مقابله با بحران درونی شان و در مقابله با افترا فسات گسترده و وسیع نیروهای صادق و هواداران شان نسبت به سیاستها و راه و روش بورژوازی شان دست به اعمال فشار زده‌اند و به آخرین حربه خود پناه برده‌اند.

تاریخ نیز چنین بوده است، چنین سیاستهایی نیز از تجربه کامل هیچ نیرویی نمیتواند و نخواهد توانست جلوگیری نماید. روند سیاسی مجاهدین خلق نشان میدهد که آنها هر روز و هر چه بیشتر به د و گرایش کاملاً متفاوت فتنه می‌گردند و جریانی در بالا و عداوت در رهبری که یاد ر پیش گرفتن سیاستهای بورژوا - رفرمیستی هر چه بیشتر از صف انقلاب و نیروهای انقلابی فاصله گرفته و کاملاً به یک جریان لیبرالی تمام عیار تبدیل می‌گردد و جریان دیگری در پایین یعنی د میانیان قوده‌های عضو و هوادار مجاهدین خلق که هنوز نمتهها از سنت های انقلابی سازمان نشان نبرده‌اند بلکه بد آنها ایمان و اعتقاد نیز دارند و تشدد میان این دو جریان در حقیقت همان خمیر مایه اصلی بحران کنونیست مجاهدین است که یک سوی آنرا شکست سیاستهای لیبرالی در جذب نیروهای انقلابی درم سازمان مجاهدین خلق و سوی دیگر آنرا نفی این سیاستها، احیای ارزشهای انقلابی و سنتهای مبارزاتی این سازمان تشکیل می‌دهد. پروسه ای که بدتباست آغاز گشته است و با شدت هر چه بیشتری ادامه دارد.

خود عدول نموده و ائتلاف بسوز زدا رفرمیستی شورای ملی مقاومت را ایجاد کرد و خود به مدافعین پر ویا قرض سیاستهای اساسی نظامات پوسیده و ارتجاعی مثل ارتش و بوروکراسی بورژوازی تبدیل شدند، مبارزه با امپریالیسم را به فراموشی سپردند و با احزاب بورژوازی لیبرالیستی روابط گشوده‌ای برقرار ساختند. وحشت خود را از رشد و شکوفایی مبارزات انقلابی قوده‌ها آشکار ساختند و در یک کلمه، راه و روش لیبرالیسم بورژوازی و سازش با نظام بسوز را بدین حد رساندند، وجهه‌های اصلی سیاست گذ شده خود را از دست نهادند و به هر نحو ممکن دشمنی خود را با نیروهای حقیقی د مکررات و انقلابی طرفدار سوسیالیسم آشکار ساختند. این چرخش ساد نبود و وسایل کمی نمی‌توانست و نمیتواند مسلماً مورد پذیرش بسیاری از عناصر تشکیلاتی و هوادار سازمان مجاهدین خلق قرار گیرد که هنوز هم به همان سنتهای گذشته این سازمان پناه دارند. سنتهایی که وفاداری به آنها خط فاصل بین آنها و رهبران آنهاست. سنتهایی که عدول از آنها رهبری سازمان مجاهدین رابه مدافع سرسخت لیبرالیسم تمام عیار بورژوازی تبدیل ساخته است و این که جدا کردن اعلام کرد و ماند که دیکتاتور خط مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع از مواضع و عملکرد مجاهدین می‌گذرد. مبارزه انقلابی نمیتواند در سازمان مجاهدین دنبال شود.

خط مبارزه انقلابی د قیقاً از نقد مواضع مجاهدین یکن میگذرد. د قیقاً بر چنین تفاد آشکاری پیرامون عملکرد سیاست رهبری مجاهدین در شرایط کنونی و گذشته تاریخی این سازمان انگشت میله‌ارند. و خود در تقابل با خط روشی کنونی رهبری مجاهدین خلق اعلام میداری که سیاست بورژوازی ملی مقاومت برنامه ای است بورژوا - رفرمیستی و نمیتواند با سفلوی نیازهای جنبش باشد. شورای ملی مقاومتی که رهبری مجاهدین خلق تلاش می‌کند برنامه آنرا بعنوان برنامه انقلابی تبلیغ کند برنامه ای که تنها مدافع منافع سرمایه داران و استثمارگران است، کمه حساب تود معای انقلابی مردم و بر علیه خود آنها، در حد است سیستم فتنه سرمایه داری و تمام ارگانههای آن یکبار دیکر در این کشور از سرگ حتمی نجات دهد و پنا را دیکر جمهوری اسلامی را در شکست و شایل دیگری و در نوع د مکرراتیک در صحنه جامعه ما نه نمایش دهد. و یکبار دیکر مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان را غرق می‌کند. مساله اساسی د اعلامیه‌های منتشره این است که آنها دست در تقابل با چنین خط خطی ای اقدام به جدا

پیرامون مسئله اخیر دکتر قاسملو

آیا طرح شورای ملی مقولومت

قابل دفاع است؟

آقای دکتر قاسملو بیکر کل حزب دمکرات کردستان ایران بعد از بیان گشت از سفر اخیر، مصاحبه ای با رادیوی کردستان انجام و مسائلی را مطرح ساخت که بدون شک نمیتوان به سادگی از آنها گذشت. مهمترین مسئله ای که ایشان در بارمان صحبت کردند، طرح خود مختاری معسوب شورای ملی مقاومت و پشتیبانی تمام عیار از این طرح بود. آقای قاسملو هر چند تلویحا گفتند این طرح در اساس هیچ تفاوتی با طرح حزب نداشته و حتی از طرح شش صاده ای حزب که گویا در شرایط خاص از توازن نیروها در سراسر ایران مطرح شده بود بسیار بهتر و پیشرفته تر نیز می باشد، نه تنها از پیش دست خیز را در این مبارزه هستند، بلکه تلاش کردند سلاح مخالفین طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت را نیز کند سازند.

قطعا وقتی آقای قاسملو میگویند آنهایی که پیوسته علیه این طرح تبلیغ می کنند یا معنی "طرح" را نفهمید مانند یا معنی خود مختاری را نمی دانند. منظورشان دوستان راست رو حزب مثال آقای بنی صدر نیست. چرا که آقای قاسملو تصریح می کنند که در رابطه با نیروهای دوست باید بگویم اگر آنها به دور از غرض ریزی و صادقانه ایمن طرح را مورد بررسی قرار دهند - خواهند دید که طرح خود مختاری نمیتواند بیشتر از این باشد و مخالفین این طرح را طوری جلوه میدهند که گویی مخالف خوانی خود لذت می برند و

مخالفینی که آقای قاسملو از آنها بسا این ضاوهین یاد میکنند، مسلما بنی صدر و

هبالگی هایش با از آنها مرتجعتر نیز نیستند. مسلما مخالفینی که از نسوع سازمان ما هستند که بر حق تعیین سرنوشت ملت کرد مصر هستند و بیک گام هم از آن پایین نمی آیند و همانگونه که بارها گفته شده است نه از موضع مخالف خوانی صرف، بلکه اساسا و قاطعانه از موضع حل کامل این مساله بپیر اصول اعتقادی خود تاکید میکنند.

ما در اینکه این طرح تنها طرح ممکن

و عملی است که میتواند وجود داشته باشد. بسا آقای قاسملو موافق نیستیم و معتقدیم این طرح حتی نسبت به طرحهای موجود یک طرح کاملاً عقب مانده ای است که هیچگونه جنبه ترقی خواهانه و انقلابی در آن وجود ندارد. ما بر اساس نقدی که از طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت بعمل آوردیم و از این شماره به ریگی گول در پیش روی آقای قاسملو قرار میدهم و در شماره های بعد جزو به جز این طرح را نیز بررسی نموده و نشان خواهیم داد که چرا به عنوان اعلام میداریم، طرحی که در چهار چوب برنامه ای شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران به تصویب میرسد، طرحی است که بر بنیادهای بورژوازی استوار بوده و نمیتواند بر اتحاد دمکراتیک ملیتها و بنیادهای انقلابی و دمکراتیک استوار باشد. طرحی که با قطعنامه های مکمل و متمم مسدود شده و از اساس نقض میگردد، نمیتواند خواهان محدود و محدود گردد. تفکر واراده و عمل مستقل توده ها نباشد، ما مجدداً اعلام میداریم شورای ملی مقاومت بعنوان یک سازمان بورژوازی - فرمبستی و فقی هم زمان با انتشار طرح معسوب خود قطعنامه ای را نیز که متمم آن -

میسازد و با مضمون زیر به استحضار میرساند: "به منظور زدودن هرگونه شبهه های پیرامون مصوبات شورای ملی مقاومت، به استحضار میرسانیم هیچیک از مصوبات شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگذاری ملی تدوین خواهد شد تلقی نمیشود و آنرا نیز همراهِ طرح در همان روز انتشار یعنی ۱۷ آبان ماه منتشر می نماید." بسی - اعتقاد بر حقیقت خود رای کلیه و ... (بقول آقای قاسملو "مترقی") طرح به منصفه ظهور میسازد و با زیستن بورژوازی صریحا اعلام میکنند: "خود مختاری خود مختاری" گرچه خود طرح نیز پیش از این شی گوید: پس چه جای دفاع از طرحی که اساسی ترین و کلیدی ترین مساله حق تعیین سرنوشت ملل یعنی اعمال قدرت تودهای را زیر پا میگذارد و ارگانهای مقتدر تودهای یعنی شوراهای مسلح خلق را به انحلال می کشاند.

آقای قاسملو حتماً فراموش نکردند که شورای ملی مقاومت در اساسی ترین بند برنامه ای خود، پیروان استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی

آقای قاسملو حتماً فراموش نکردند که شورای ملی مقاومت در اساسی ترین بند برنامه ای خود، پیروان استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی

اش، خلق سلاح عمومی خلق را در دستور کار خود دارد. پس چه جای دفاع از طرحی که اساساً مبتنی بر برنامه های شورای ملی مقاومت است، برنامه ای که اساسی ترین و کلیدی ترین مساله حق تعیین سرنوشت ملل یعنی اعمال قدرت تودهای را زیر پا میگذارد و ارگانهای مقتدر تودهای یعنی شوراهای مسلح خلق را از پیش منحل اعلام کرده است. شورای ملی مقاومت امروز که در موضع قدرت نیست از نام بردن (حتی نام بردن) "شوراهای مسلح" اقتدار تودهای در طرح خود مختاری خود وحشت داشته است. پس برای خلق کرد چه تضمینی وجود دارد که در مجلس موسسان (که کذایی آینده "شورای ملی مقاومت" (که قطعاً خلق کرد در آن پیش از یکی دو نمایندگی نخواهد داشت) بتواند پیش از آنکه را که بنیانگذاران شورای ملی مقاومت امروز در حرف، نیز از اظهار آن پرهیز کرده اند، فردا به تصویب برسانند.

باید از آقای قاسملو پرسید چگونه است که حزب ایشان که یک حزب منطقه ای و ملی است بسا آقای بنی صدر مخالف حق تعیین سرنوشت، بنی صدری که در اکثر جنایات رژیم خمینی علیه خلق کرد - سهیم بوده است و ارد ائتلاف میشود و دست پخت این ائتلاف را هم بسا عنوان "تنها" حل قضیه از آنه میکند و بی با مخالفین از نوع دیگر که حقیقتاً تنها جنبه اصلی مخالفت آنها در دست همان جنبه ای است که آقای بنی صدر و امثالهم با آن موافق اند اینگونه کم لطفی می نماید و آنها را به باد پرخاش می گیرد و از برخورد منطقی فرسنگها فاصله می گیرد.

اینکه آقای دکتر قاسملو را پس مورد محق هستند یا ما، خود واقعیت های آینده بهتر نشان خواهند داد ولی ما مطمئن هستیم که توده های زحمتکش ملت کرد بهتر از همه در باره تماس این طرحها قضاوت خواهد کرد و مهر خود را بر هرگونه تحویلی در آینده خواهد گویید.

و اما اگر ما متهم هستیم که خود مختاری را نمی فهمیم یا بقول دکتر قاسملو آنرا وارونه می فهمیم - این حرف به اعتباری درست است - ما خود - مختاری را آنگونه که ایشان ارائه

کجای این مساله اینقدر پیچیده بوده است.

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان . . .

از صفحه ۱

حقانیت مبارزه انقلابی ملت کرد بعد از سالیان متادای مبارزه، به خصوص در چند سال اخیر بر هیچکس پوشیده نیست، این حقانیت در میدان و عرصه مبارزه قهرمانانه علیه پیدایش و سیستم ملی موجود، شکل گرفته و امروز دیگر نه تنها برای جریانات سیاسی و افراد روشنفکر، حتی برای غایبترین توده های مردم نیز به امر مسلحی تبدیل گشته است.

اهداف و آماج واقعی این مبارزات عادلانه و انقلابی نیز چیزی است که تنها مترجمان دواشته می توانند از کنار آنها بگذرند و خم می آورند. امروز به یقین هیچ فرد یا جریان سیاسی نمیتواند بدون صحنه گذاشتن بر این حقانیت و بدون شناخت و تبلیغ اهداف مبارزاتی این ملت قهرمانانه قدمی در راه پیشبرد امر انقلاب بر دارد. پیوندی صیق و ناگسسته میان مبارزه تمام عیار و قهرمانانه ملت کرد و جنبش سراسری خلقهای ایران بوجود آمده است و پاست روشن و قطعی به الزامات این مبارزه بیانگر روحیه و آینده سیاسی یک جریان سیاسی غیر هست و این که این جریان با فسرده مذکور پیوسته میخاهد به مسائل انقلاب پاست روشن و قطعی بدهد.

بنابراین، این مساله امروز دیگر بعد از حداقل پنج سال برخورد حادثا مسائل آن، مسالهای است کاملاً روشن و مشخص و اینکه می توان حقانیت آن سجل گشته است، تنها از این زاویه نیست که تدایم این مبارزه تنها چیزی است که این حقانیت را تضمین میکند بلکه در مجرم و در اساس همان اهداف دمکراتیک و انقلابی این مبارزه است که بر این حقانیت صحنه می گذارد. و هر نیروی که مدعی برخورد انقلابی به مسائل انقلاب است تنها زمانی می تواند حقیقتاً به شیوای انقلابی و دمکراتیک عمل کند که بر این حقانیت تاریخی و شخص صحنه بگذارد. و این نه تنها امری پیچیده و پخرج نیست بلکه امری کاملاً واضح و روشن نیز هست مگر آنکه پیچیدگی مورد نظر الزاماً نه در خود مساله بلکه در چگونگی برخورد ما بدان نهفته باشد و پیشه در برخورد و از گوشه به آن داشته باشد.

کسی نه بخواهد از یک سوی جنبش حقانیتی را به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر از شناسایی کامل آن طفره برد و در صفحه ۹

پیشامان) اصولاً نه تنها چنین حقی را حتی در حرف و در ظاهر امر هم به رسمیت نمی شناسند گویا چنین حقی را حتی مصری دیگرانی و تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور نیز می شمارند. و طرح مصوب شورای ملی مقاومت در حقیقت کار را در این زمینه یکسویه کرده است و برای اجتناب از تناقض کوشی و پراکنده نویی کوشیده است حداقل راه حل منسجمی را ارائه کند.

اگر تنها خود طرح می بود و مساله برخورد خود را تنها به آن منحصر مینمودیم شاید بسیاری پخرجی ها (بشکلی آقای رجوی) همچنان می توانست پوشیده مانده و یا تنها به حدس و گمان برقرار گردد. ولی در عمل دفاع آقای رجوی از این طرح و اطلاعیه پایانی ایشان در مورد آن دقیقاً همان مقدمه و مخرهای هست که کلید حل مسالای طرح به شمار می آید. و در حقیقت مکمل و مفسر طرح مذکور میشوند. در تحلیل نهایی بسیاری از مسائل مطروحه در اطراف این طرح را روشن می سازند.

لذا، ضروری است قبل از آنکه وارد بحث پیرامون خود طرح و مواد آن بشویم با مسائل و کلیاتی که در پیرامون طرح و پروسه تصریب آن و نیز دیدگاه هایی که در تصویب و ارائه آن مسورد نظر بوده اند نیز برخورد نموده و جایگاه واقعی آنرا در مقام واسطه گویی به مساله هرچه بیشتر مشخص نمائیم و اینکه آیا اصولاً چنین طرحی و با چنین دیدگاههایی می تواند مساله ملی کردستان را حل نماید یا نه؟

۱- کاری " پیچیده و پخرج "

آقای رجوی ضمن ستایش " طرح خودمختاری " مشابه یک موفقیت نظری سیاسی (۱) آنرا بعنوان " پلیسی از مسائل پخرج و پیچیده سیاسی و تاریخی کشور محسوب می داند که ایشان و شرکا توانسته اند آنرا حل نموده و تمام مشکلات موجود بر سر راه حل آنرا از میان بردارند. ولی ایشان توضیح می دهند که این پیچیدگی که از کجاست و چرا و چگونه توانسته اند آنرا به آسانی (۲) حل نمایند؟ و

تنها نمیتوان یک موضع انقلابی در مقام پاسخ گویی به مسائل اساسی انقلاب داشت بلکه خود سد راه تکامل مبارزه طبقاتی و در جهت به انحراف کشاندن و عدم پاسخ گویی به الزامات عینی این مبارزه نیز گشت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مفهومی بجز شناسایی بی قید و شرط حق انتخاب راه تکامل آینده توسط خود ملل تحت ستم نمی باشد. و نحوه برخورد به این مساله دقیقاً همان معیار و میزانی است که از طریق آن می توان دمکراتیک و انقلابی بودن خط و مشی و سیاست هر نیرو جریان سیاسی را در این زمینه محک زد. و اهداف واقعی آنرا باز شناخت.

و نیز متذکر شدیم که این حقوق در الزامات رشد و تکامل ملی ملت مورد نظر و در ضرورت به انجام رسیدن آن اصلاحات و تحولات بورژوا دمکراتیک دارد که حاکمیت ملت سترگ سد راه آنها بوده است و لازمه انجام آنها از بیس بردن این رابطه نابرابر می باشد. سیاست هر نیروی انقلابی نیز می باید دقیقاً در جهت پاست به این ضرورت و بر اساس به فرجام رساندن این تحولات و گشودن راه ترقی و تکامل اجتماعی و تسریع هر چه بیشتر روند عرصی مبارزه طبقاتی سیر کند.

و نیز ثابت کردیم که سیاست سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایط کنونی و با آن محتوای مشخص خود چه در مورد مسائل اساسی انقلاب ایران و چه در زمینه حقوق ملیتهای تحت ستم تنها در راستای جنبش برخوردی حرکت نمی کند، بلکه دقیقاً اسباب و ادوات مؤدله با چنین تحولات انقلابی را نیز از هم امروز، فراهم می نماید.

اما نکته جالب اینجاست که اگر آقای رجوی در اعلام " نقطه نظرات سازمانش حداقل بخش کلی برنامه - پروتاریا یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را، مضحکه استدلالی بی سرو ته خود کرده بود و با اما و اکم و تحقیق و شواهد پیرامون وجود عدم وجود گرایشات جدی یا غیر جدی نمریه طلبانه، آنرا پد برفته بود و در بخش مشخص از آن اجتناب کامل ورزیده بود، طرح حاضر نشان می دهد که مؤلفین ایشان (و خود ایشان) در -

سهرکه و توبی بزوتنه وهی شور شگیراندهی گه لی کورد

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ...

از صفحه ۸

ای پیرامون مصریات شورای ملی مقاومت
و در همین جا ماده واحدی مصوب شورا
را به اعتبار کلیه مصریاتش در آن وقت
و حال و آینده را که به اتفاق آراء به

تصویب رسیده است به شرح زیر به

استحضار می‌رسانم:
"هیچ يك از مصوبات شورای ملی
مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام
جمهوری آینده کشور که توسط مجلس
موسسان و ملتوی آری ملی تدوین
خواهد شد و قابل نمی‌شود"

معلوم هر قریب این اطلاعیه که هم
زمان با طرح نیز منتشر شده است -
چیزی جز این نیست که حتی مفاد طرح
مقاومت نیز که از يك "حق واقعی"
فرستاده فاصله دارد هیچ قاصد
اجرائی و تفصیلی قانونی ندارد و

آینده آن به مجلس موسسان محسوب
میشود و بدین وسیله است که
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
سازمان باشد و بدین وسیله است که
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پیچیده آقای رجوی چه بود و است که
این همه بردباری (وله پرخاش!) و
انعطاف (و نه سرسختی!) -
شخصیتها و سازمانهای متکلف ایشان
نظر آقای رجوی را بخود جلب کرده
است؟ و چگونه این مساله "بفرنج
و پیچیده" در اساس حل شده است.

تخت اینک او توانسته است با
متکلفیتان و ادراک یک طرح مشخص
برای خود مختاری کردستان در چار-
چوب تمامیت ارضی و وحدت ملی کل
کشور به توافق "برسد و مستقیماً
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در
پس از آن در و نباید جای نگرانی در

و بر الزامات ناشی از چنین شناسایی
لی یعنی حق ملت کرد در تعیین
آزادانه راه تکامل آتی خود، پرده سانس
میکنند، مسلماً دچار تناقضات عدیده
ای خواهند گشت که آقای رجوی در

شورای ملی مقاومت در آن دست و پا
نمی‌زند و حقیقتاً هم در چنین صورتنی
مساله ملیت کرد به يك امر کاملاً بفرنج
و پیچیده بدل می‌گردد که در نتیجه
برخورد با آن نیز بفرنجی و پیچیدگی
خاصی بخود خواهد گرفت.

آقای رجوی که چاه به چاه از اختلافات
عقیدتی و سیاسی موجود در شورای
ملی مقاومت سخن می‌گوید، و چاه به
چاه از انعطاف و بردباری دیگران
چشم‌پوشیها و اعضاها را یاد میکند و

به آنها "حق" میدهد که طرح
حاضر را، چه کلاً و چه جزئاً کساً
مخلوب خود یا گروه خود تلقی نمایند
و به راحتی نمی‌تواند کسی را دچار این
شیبم کند که ممکن است در شورای
مقاومت ایشان نقطه نظرانی را بکار

از طرح حاضر باشد، بلکه برعکس هر
ناظری که اندک آشنایی با ترکیب
اتلاف ایشان داشته باشد می‌تواند
درباره طرح حاضر در حقیقت
رازدیالترین موضع است.

و هم از اینروست که می‌توان گفت شورا
ملی مقاومت مسیر پیچیده و بفرنجی
را پشت سر گذاشته است تا حتی چنین
طرحی را نیز ارائه کرده است. مسیری
که يك پای آن آقای بنی‌صدر است که

"نقطه نظرها و برنامه‌ها و طرحهای
خاص خود پیرامون مساله خود مختاری
کردستان را پیش از این ارائه کرده
است و یکی دیگر از سازمان مجاهدین
است که آنها نیز کلاً و همین چند ماه
پیش چنین کاری را انجام دادند.

پس اقبای رجوی برای حل
این مساله آن هم به شیوه‌ای که نه سینه
پسوزد و نه ثواب، یعنی نه حق داده
نمود و نه در مورد آن سکوت مطلق
حاکم باشد، نه پایه‌های اساسی

اتلافشان در هم پیروز و نه خلق کرد
و نیروهای سیاسی آن، هر روز گوش
ایشان را می‌کند و مسیر پیچیده‌ای را
بخت سر گذاشته است و حق دارند از
تو پیچیدگی آن ناله کنند. حقیقتاً

کار آقای رجوی در این زمینه بسیار
پیچیده بوده است.
و اما موضوع مورد مشاجره مساله

و اما موضوع مورد مشاجره مساله
و اما موضوع مورد مشاجره مساله
و اما موضوع مورد مشاجره مساله
و اما موضوع مورد مشاجره مساله

کردستان، کردستان پاینده باد عزمت، پیروز باد رزمت

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۹

«قدرتها و ایادی استعماری...»

فصل یکم و پنجاه سال گذشته پیوسته بر آن بوده اند تا با سوءاستفاده از -
تفاوت قومی و ملی ایران و مسائل -
مربوط به حقوق ملیها، از یک سو
تأسیسات ارضی و وحدت ملی کل کشور و
از سوی دیگر با برچسب ناروای «تجزیه
طلبی» زبسته ها و وسائل سرکوب هر چه
بیشتر را تدارک دیده و با بهره گیری
رسیدن مبارزات و در خواستهای -

داد لانه مرد می شهون مرد و کردستان
شوند. «انانید ما از ما ست»

حقیقتا مساله «پیچیدگی» تاریخی است
آقای رجوی این «قدرت و ایادی
استعماری» را که در پیست و
نفرت اندیزند که از یکسوی تأسیسات
ارضی را خود تهدید می کنند و از سوی
دیگر با برچسب ناروای «تجزیه طلبی»
موجبات سرکوب ملیتها را بسو جسد
می آورند و مانع به هر رسیدن مبارزات

مظلمان از «دیلوماسی پیچیده های» نیز
سیره جسته اند تا انواع و اقسام
گرایشانی را که در عمل اکثر به هیچ
گونه «حق» مشخصی در این زمینه
اعتقاد ندارند، در چارچوب «حقوق
ملی» قابل زیر یک مصوبه گسرد
آورند و سپس همان مصوبه را با اطلاع
و بهام خود به طور بسیارند: ما کامیلا
اذعان داریم که ایشان از «سختی» کار
نهراسیده اند و با تمام توانائی و تقهیری
که در ایشان سراغ داریم برای «مغفل
نیز فاکتی آمده اند.

۱- مساله «پیچیدگی» و بغرنجتر

اگر «پیچیدگی» و بغرنجی «مساله
فقط از نقطه نظر برخورد های درونی
شورای ملی مقاومت» بود که خود مساله
مساله ثانوی است و تا حدی مشکل آقای
رجوی حل شده بود ولی مساله فقط به
«پیچیدگی» برخورد در درون اقلان
محدود نمی شود، بلکه ابعاد اصلی آن
در جای دیگری است.

«پیچیدگی» اصلی برای آقای رجوی و
شرکا در مفهوم برخورد به مساله و در
نحوه حل «مساله ملیت مستعزده» گرد
نیفته است. مسالهای که به اعتقاد آقای
رجوی رژیمهای سرکوبگر سلطنتی و
خمینی طبرخه اعمال قهر و جبرانه نه تنها
قادر به حل آن نبودند بلکه آنها بطور
ذات بغرنجتر و پیچیده تر نیز گردند.

«انانید ما از ما ست» امشون سخنان
آقای رجوی این است که در مجموع مساله
وجود در کردستان مسالهای نیست که
ناشی از سرکوبگری رژیمهای سلطنتی
و خمینی و سیستم اداره کشور از سوی
آنها ناشی شده باشد، بلکه این حکومت
ها در حقیقت این مساله «پیچیده» و
بغرنج را بغرنجتر و پیچیده تر
گرداند و با برخورد های قهری با آن

هر روز هر چه بیشتر بر دانه «پیچیدگی»
آن افزود مانند: خود این حکومتها که
در حقیقت مدافعان هر ویا قرص نظام
سرمایه داری وابسته و حقوق منحصر به
فرد بورژوازی ملت حاکم و امتیازات آن
بود مانند و حقوق ملیتها تحت سیستم
ایران را به زیر سرنیزه و گلوله و
بمباران از آنها سلب نمود مانند: پس
مساله را بوجود نیاورد مانند: بلکه گویا
آنها فقط تشدید کرد مانند.

بهر راست علت اصلی وجود چنین
مسالهای را از زبان خود آقای رجوی
بشنویم:

با این مقدمات زمینه های سرکوب را
بوجود آورده اند. چنین می نماید
که آقای رجوی در نظر دارد حتی
«رژیمهای سلطنتی و خمینی» را نیز
تبرئه کند. متهمان آقای رجوی در
این صحنه گویا کسان محسولی هستند
که از آنها تخت عنوان «ایادی استعمار»
یاد شده است و خصوصیت ویژه آنها
نیز «سوءاستفاده» از مسائل مربوط به
حقوق ملیتهاست.

حال باید دید این «ایادی»
که این همه با سماعت از مسائل مربوط
به حقوق ملیتها سوءاستفاده کرده و -
عامل اصلی همه بدبختیها و مصائب
هستند، چه کسانی می توانند باشند و
چرا این همه مورد نفرت آقای رجوی
هستند و سرکوبگران ملیتها تحت -
ستم که از زمینه ایجاد شده بوسیله این
«ایادی» بهره برداری می کنند و در
استدلال های آقای رجوی بطور غیر
منطقی تبرئه شده اند، چه کسانی
هستند و در نهایت خود مساله ملی
چیست، یک واقعیت است یا نیست
بخت این یا آن «ایادی»؟

ما چاره نداریم که اهمیت موضوع
مساله ملی را یکبار دیگر به آقای رجوی
گوشتد کنیم و ماهیت برخورد های

ما معتقدیم که می باید بر آن چیزی تاکید کرد و بر آن چیزی سحه گذاشت که
چنین مسلم دارد و حتما می باید بعنوان پایه و اساس برخورد قرار گیرد و آن
حقوق کامل ملیتها در تعیین سرنوشت خویش است که لازمه هرگونه تکامل
اجتماعی این ملیتهاست.

مقاوت به این مساله را نیز یکبار دیگر
به ارزیابی بگشیم تا بتوانیم خاکسپاه
واقعی برخورد آقای رجوی را مشخص
نمائیم.

مساله ملی در ایران یک امر تازه ای
نیست. مبارزه ملیتها تحت سیستم
ایران از تاریخچه مشخصی برخوردار
است و دلایل و سرورتهای وجودی این
مبارزات نیز خلق الساعه پایه ارادهای
یا «ایادی» مجهول بوجود نیامده
است، بلکه عیقا در نتایج قهری
روابط اجتماعی جامعه ما ریشه دارد.
کشور ما یک کشور کثیرالمله است که در
آن ملیتها گوناگون در درون مرزهای
مشترک زندگی می کنند. اما هیچگاه
و در هیچ تاریخ مشخصی از حیثیات
این کشور و روابط برابری میان این
ملیها برقرار نبوده است. شونهم
ملت حاکم که آید کولوژی بورژوازی ملت

آنها می گردند. حقیقتا مساله بسیار
پیچیده و بغرنج است.
اما اگر در استدلالهای آقای -
رجوی اندکی کامل کنیم و عناصر تشکیل
دهنده استدلال او را مورد ارزیابی
قرار دهیم، مطمئنا به نتیجه ای که خود
او با شور و شعف کید کانه ای دست
یافته است، قانع نخواهیم شد و به
ماهیت واقعی استدلالها و مواضع
مستتر در آنها بیشتر واقف خواهیم
شد.

آقای رجوی می گوید این «رژیم
های سلطنتی و خمینی» نبودند که
این مساله را بوجود آورد مانند: بلکه
آنها فقط آنها تشدید کرده اند و -
کسانی به این مساله دامن زده اند که
با سوءاستفاده از تفاوت قومی و ملی
ایران و مسائل مربوط به حقوق ملیتها
تأسیسات ارضی و وحدت ملی کشور را
مورد تهدید قرار داده و در نتیجه و

حق ملی در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

طرح شورای ملی مقاومت برای خوه مختاری کردستان

از صفحه ۱

نیز این افتخار را پیدا کرد ماند که در
مقطع کنونی جنبش انقلابی مدافع -
سیاست نوع اول یعنی لیبرالیسم
پروژوایی شده و پرچم راه حل خاص -
این نوع برخورد به مسائل ملیت ها را
بر روشن بکشند.

پس اینکه آقای رجوی، وجود مساله
حقوق ملت ها را ناشی از ساجست
آبادی استعماری ای میداند که
با سوءاستفاده از تنوعات قومی و ملی
زمینه ها و وسائل سرکوب این ملیت
ها را بوجود می آورند، چیز غریب و
پیچیدهای نیست. اگر کسی نداند که
آقای رجوی از چه موضعی سخن میگوید
و چرا سخن میزند در پرده سخن
بگوید تا نتایج دلخواه خود را بگیرد
سلطان چهار سرکجه خواهد گشت و
همچون خود آقای رجوی در پیچ و خم
پپیچیدگی ها سردرگم خواهد شد.
آقای رجوی خوب میداند در مورد چه
مساله ای و چه شرایط مشخصی سخن
میگوید و وقتی که آنرا به سید و پنجاه
سال گذشته برمیگرداند چگونه میخواهد
از آن نتیجه گیری کند.

جنبش ملیتهای تحت ستم که از -
همان تنوعات ملی و حقوق نابرابر در

ما ایران داریم که رشید طیفه کارگر "عارت از تسلیم و قریب روزانه علیه هرگونه
امتیازات دولتی و ملی ویرانه حق و انهم حق منافی کلیه ملل در تشکیل دولت
ملی خویش است. این وظیفه مهمترین وظیفه (کنونی) ما در مورد مسائلی است
زیرا فقط از این راه است که ما میتوانیم از ستم و مراسی و اتحاد متساوی الحقوق
کلیه پرولترهای ملیتهای گوناگون دفاع نمائیم.

درون این تنوع ناشی میگردد، در -
طول مبارزات خود خواست مشخصی
داشته و دارد که همیشه و در همه
حال جز با کشتار و ویرانی پاسند بگو
در یافتند داشته است. این کشتار و
ویرانی نه تنها مساله مذکور را پیچیده
تر نیاخته است نه تنها نتوانسته
است آنرا حل نماید بلکه در حل خود
هر چه بیشتر آنرا تشدید کرده است.
نه تنها آنرا پیچیده نکرده است بلکه
ضرورت پاسخ قطعی و صریح به آنرا
از پیش روشن تر و سرنیز ساخته

است. حال چرا آقای رجوی از این
صراحت اشکار، ابهام و پیچیدگی را
میفهمد و از چه چیزی هراس دارد و
چرا در هر جمله ای ده پیرامون این
حق صحبت می کند بلافاصله عبارات
"تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور" را
در میان آن می آورد و شرس او از چه -

در صفحه ۱۲

مستقیم مرتبط نماید، نمی پذیرد و
شدیدا به مسئله با گرایشات ارتجاعی
در این زمینه می پردازد که از دادن
پاسخ مشخص به این مساله منفرجه میروند.
و این موضع پرولتاریا بعنوان تنها
طبقه تا به آخر انقلابی است. و به
نظر میرسد مورد اخیر از قاضی ضامن
آبادی آن باشد که از مسائل متوسط
به ملیتهای "سوءاستفاده" می کند.

مگر نه آقای رجوی؟
و اما دید که دم که با شدت و
ضعف خود، خواهان حل مساله ملیت
ها به گوناگون میگرداند. این
دیدگاه و راه حل مساله که با تاکید بر
تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور و پاسا
دست می زند، در هرچند برای
تجزیه طلبی خواهان حل مساله
ملیت به نام امتیازات ملیت حاکم انتیجتها
به نفع پرولترهای ملت حاکم می باشد، در
بهترین حالت خواهان حل مساله به
شروطی است که بر امتیازات ملت حاکم
لطیفه جنتانی وارد نشود و اصولا تسکین

ما ایران داریم که رشید طیفه کارگر "عارت از تسلیم و قریب روزانه علیه هرگونه
امتیازات دولتی و ملی ویرانه حق و انهم حق منافی کلیه ملل در تشکیل دولت
ملی خویش است. این وظیفه مهمترین وظیفه (کنونی) ما در مورد مسائلی است
زیرا فقط از این راه است که ما میتوانیم از ستم و مراسی و اتحاد متساوی الحقوق
کلیه پرولترهای ملیتهای گوناگون دفاع نمائیم.

از بین بردن نابرابری موجود در رابطه
دولت با احد نظر نه دارد و تنها خواهان
تعمیل آن است. و از "عطف توجه"
به ریشه های اجتماعی و اقتصادی این
حق که ضرورت طرح مساله از آنها
نشأت میگیرد، منفرجه میروند. و در -
بهترین حالت خود از سیاست نفی و چون
چنین حق و اقدام و انحلال ملیتهای
تحت ستم پیروی می کنند. و در مقابل
هرگونه جنبش حق طلبانه ملی، سیاست
سرکوب و کشتار را در پیش می گیرند. و
این در اساس همان سیاست پروروازی

ملت حاکم بعنوان يك طبقه است. که
سیاست نوع اول آنها به بخش های متوسط
پرولوازی نمایندگی می کنند که در عرف
سیاسی به لیبرالیسم اشتباه دارد. و
سیاست نوع دوم را بخشهای انحصاری
و بزرگ و ارتجاعی این نمایندگی میکند.
که در امتداد لایهای آقای رجوی بخوبی تنها
پیچیده تر و بفرنج تر نموده مساله
متمم شده است. آقای رجوی خود

حاکم را تشکیل میدهد از ابتدای
پیدايش مفهوم ملیت (که تکوین آن با
تضییع و پیدایش "جنبشهای پرولوا
د متراتیک گره خورده است) نه تنها در

مقابل رشد و تکوین ملیتهای گوناگون
ایستادگی نموده است و به انسواء
وسائل از چنین تحولی جلوگیری نموده
است بلکه حتی سعی کرده است هر
کدام از این ملیتها را نیز بنوعی در
زمینه های مختلف متلاشی ساخته و
تحت عنوان "تمامیت ارضی و یکپارچگی
کشور" آنها را در ملیت حاکم منحل
نماید. از پیشرفت اجتماعی آنها به
عنوان يك ملت جلوگیری نموده و ستم و
تحقیر هرچه بیشتری را در حق آنها
اعمال کرده است. و به همین سبب -
نیز همیشه با مقابله قهری جنبشهای
حق طلبانه آنها روبرو بوده است و
با تمامی سرکوبها و تلاشهای مذبحخانه
خود هرگز نتوانسته است به اهداف
خود مبتنی بر آزادیان بردن و متلاشی
ساختن جنبشهای ملی، مجامع مسلک
بهوشاند.

مشخوهرترین و بارزترین نمونه آن
جنبش ملی کردستان است که از تاریخچه
پر فراز و نشیب و قهرمانانهای پر -
خود آر است که بعنوان مورد مشخصی
از این مساله میتوان آنرا از نایبسی
نمود. اما همیشه و در گونه پر خور
به مساله ملی نیز در کشور بار بار
است که از د و راه حل مشخص پیرامون
حل مساله ملی سرچشمه می گیرند. و
د و نوع نگرش به مسائل انقلاب را به
نمایش می دهند.

نگرش اول از آن "آن نیروها و
طبقاتی است که خواهان حل انقلابی
مساله و پاسخ مشخص به مسئله ملی و
خاصتگاههای عینی چنین مساله ای -
است که در اساس به حق کامل ملل در
تعیین سرنوشت خود در این زمینه
اذعان کامل دارد و بر اعاده این حق
تا حد جدایی کامل ملیت تحت ستم و
حق انتخاب آزادانه راه تکامل اتی خود
تاکید دارد و از آن بعنوان يك اصل
اساسی و انقلابی و بعنوان تنها راه
حل انقلابی مساله جانبداری می کند و
درست از همین روست که هیچ گونه
استدلالی را نه بخواهد چنین حق را
محدود نموده و یا آنرا به این یا آن

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۱

وقتی که آقای رجوی پایتشر را تسوی یک نقش میکنند و یک قدم از خدشده ناپذیری تمامیت ارضی کشور پامین - نیاید، نمیتوان در صداقت او تردید داشت. نمیتوان بی هیچ تاملی بر این تأکید و ابرام، حرف او را باور کرد. آنچه که برای او اصل گول و نقطه حرکت است، مسئله حل مساله ملی نیست، خود او نیز به هزار دلیل بر این امر، مکتدا اصرار دارد، اصل اساسی طرح برای او همان «حکمته قاید ملی» است. و درست از این زاویه نیز به حقوق ملیتها می نگرد و درباره آنها طرح و قطنامه تهیه و تصویب و صادر می کند و با شاخ و شانه مصوبات خود و شرکایش در ملاطمت به نمایش میگذارد. غافل از آنکه راهی را که او در پیش گرفته است، منتهاست که پیراهنای پیش نیست و نقشی را که او بازی می کند دیگر نه تنها واقعی نیست، بلکه بسیار کهنه و قاترنگ گشته است و در آن - اینگونه رجز خوانیهای محجوبانه، مدتها و دهها سال است که سپری گشته است. جهان ما دیگر بر مدار جمل و پیداد نمی چرخد آقای رجوی که شما با لوجه های رهائی بخشی و اکسیرهای ترشیدن ثان بازار کومی کنید و ممرکه بپیرید.

ترس و وحشت آقای رجوی و شرکا از خدشه ناپذیری تمامیت ارضی بیایم ارتجاعی ترین شو و نیمس آنهاست. آنها با طرح چنین شعاری خود را در کنار سرسخت ترین حامیان بورژوازی و نظم ارتجاعی سرمایه داری که در حقیقت پیشبرنده و ادامه دهنده چنین سببی است، قرار میدهند و بهبوده نیست که در برنامه خود از آن مدافعه می نمایند و انتظار دارند توده های زحمتکش آنها را بعنوان رهبران خود و تنها اکثرانیو خود بشناسند.

آقای رجوی و شرکا تمامیت ارضی را در مقابل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش می گذارد و از این سر و لوی را بعنوان تبلیغ و ترویج می کند و راه ترجیه آنها نیز پیدای می کند و باد ستاوین قرار دادن در هم آمیزی "خون پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران با خون پیشمرگان مجاهد خلق" پیوند عاطفی این خدشه ناپذیری تمامیت ارضی را نیز جور کرده و به رخ همگان می کشد. اجالب اینجاست که حزب دمکرات کردستان نیز زیر این طرح مفتضح به اصطلاح خود مختاری را امضای کند و با تمام قواحت مسئله را پایان یافته تلقی می کند و دست آخر چنین برخوردی را یک برخورد دمکراتیک نیز جا میزند و انتظار دارند

در صفحه ۱۲

این ملت قهرمان را از آن محروم نمود ما معتقدیم که می باید بر آن چیزهای تاکید کرد و بر آن چه مسئله گذاشت و نه تنها بلکه صد ها بار آنرا تکرار کرد. آثار افراد کردن و کامی نیز بتوانند آنرا درک کنند که جنبه مسلح دارد و حقا می باید بعنوان یک اصل مهم و اساسی در برخورد به حقوق ملیتها بعنوان پایه و اساس برخورد قرار گیرد و آن حقوقی کامل این ملیتها در تعیین سرنوشت خویش است که لا ربه هرگونه تکامل اجتماعی این ملیتهاست، بقیه امور این که آنها بعد از استفاده از چنین حقی آیا کشور مستقل خود را تشکیل میدهند یا وارد اتحاد برابری با سایر ملیتها می گردند، مساله ای نیست که از هم امروز ما نخواهیم بر روی آن بحث و مجادله کنیم. اصولا این امر به تصمیم ملت مورد نظر مربوط است نه به نتیجه مباحثات. ما بعنوان پیشروان توده ها، حق نداریم و هیچ وقت نخواهیم داشت در هیچ زمانی توده ها را قریب بدویم و - بر طبق هرگونه حقوق مسلطی را در میان آنها فروپنج کنیم و آنها را با شناسایی این حق برای ملل تحت ستم و روح نمی هرگونه امتیاز و نابرابری در رابطه فیما بین ملل مختلف بگونه ای - انقلابی برپا گردیم. تنها کسانسی کابوس ترس و وحشت از خدمتدهی تمامیت ارضی کشور را در پیش روی توده ها قرار میدهند و بر آن تاکید می ورزند و با هزار قسم و آیه از آنها میخواهند که به حرف آنها باور بیاورند که نه خدشه پذیری تمامیت ارضی کشور بلکه از خود از میان رفتن نابرابری هراس دارند، آنها از نضج و اختلاقی مبارزه طبقاتی و دمکراسی انقلابی (که خواست بلا شرط طبقه کارگر است) هراس دارند و آنها از امکان رشد هر چه بیشتر ذهن توده ها و امکان از دست رفتن زمینه های آخرین مافورهای محضراته خود هراس دارند. خدشه پذیری تمامیت ارضی بهانه ای بیش نیست آنها از در هم شکستن کامل شرایط موجود که خود کامل اصلی وجود نابرابری و بیستگری ملی است، وحشت دارند. آنها از همه تکتیهای نافی از سیستم کسونی دفاع میکنند و دفاع خود را در پس پرده تمامیت ارضی مستقر میدارند.

برای آقای رجوی - بنی صدر مساله جد آمدن ملت کرد از سایر ملیتها، ایران مطرح است. آنها امکان از دست رفتن کنترل بوروکراتیک بر بخش وسیعی از توده ها؟

چیزی و نشان دهنده چیست، باز هم نیازمند تامل هر چه بیشتر در دل های آقای رجوی است.

۳- تمامیت ارضی خدشه ناپذیر به چه مفهومی است؟

آقای رجوی می گوید شورای ملی مقاومت امروز قادر است نه تنها به تسوی کامل دمکراتیک و مسئول از عهده حل مسائل غامضی همچون مساله خود مختاری کردستان برپا بگذارد بلکه "اضافه بر این" قادر است آنرا مستقیما با تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند بزند.

اینکه شورای ملی مقاومت چگونه و چقدر دمکراتیک و مسئول از عهده حل مسائل غامضی برپا بگذرد و یا بر - آند است، کارنامه دو سال و چند ماهه آن بهترین ملاک و معیاری است که میتواند بر روی آن اتکانت داشته و اما، آخرین "شاهکار" آن و در حقیقت بهترین تصمیم آن در یکسال و نیمه آخر، بدون شک همین حل مساله غامضی خود مختاری کردستان بوده است که به نحو معجزه آسائی مستقیما با تمامیت ارضی خدشه ناپذیر کشور نیز پیوند زده شده است.

"تمامیت ارضی خدشه ناپذیر" تقریبا ترجمه بندی اصلی هم رجوی و هم خود طرح خود مختاری است و در حقیقت بهترین اصلی و پایه استوار استدلالهای آقای رجوی را تشکیل میدهد. چرا این مساله اینقدر برای آقای رجوی و شورای ملی مقاومت اهمیت دارد و چرا این همه روی آن تاکید می شود و چه رابطه مشخصی با حق دمکراتیک ملت کرد دارد؟ معلوم نیست.

مسئله کسی که به حق تعیین سرنوشت ملل معتقد باشد، برای او این مساله به هیچ عنوان این چنین اساسی و به اول پیکانی نمی گذد. این مساله که ملت کرد خود آزادانه بتواند راه تکامل آینده خود را تعیین کند و دولت مستقل خود را تشکیل داده و در اتحاد با ملیتها دیگر وارد بشود یا نه مساله ای است که به هزار عامل دیگر بستگی دارد و از پیش نمیتوان پیرامون آن سخنرانی کرد و یا به هر بهانه دیگر

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ...

از صفحه ۱۲

سیاسی خود هستند، قرار داده و از سوی دیگر ایجاد آن ارگانها و مسائل را برای جایگزینی آنها تبلیغ کنند که از طریق آنها توده ها در وسیعترین و گسترده ترین شکل بتوانند جنبش مشارکتی را عملی سازند. بطور مشخص واضح تر، آن نیروهای آزادیخواه باید از پیگیری انقلابی پیروی می کنند که در مرحله کنونی از میان برداشتن ارگانهای بورژوازی، سرکوب و سرور و شکنجه بورژوازی را به عنوان نخستین آماج خود و ایجاد شوراهای انقلابی و مسلح توده ها را به جای ارگانهای پوسیده بورژوازی به عنوان نخستین اقدام عاجل خود ترویج و تبلیغ نمایند. و این حق را از آن توده ها می بردارند که با اقدام تاریخی خود، علاوه بر استقلال و حکمرانی خود را بر مقدرات خود حاکم کنند.

به دیگر سخن نه تنها اعتقاد و عمل بلکه تبلیغ و ترویج در هم شکستن ارگانهای اتحاد اجتماعی و بورژوازی و جایگزینی آنها با ارگانهای قدرتمند توده ها، در شرایط کنونی و در این مرحله از انقلاب دمکراتیک خلق های ایران تنها نشانه دمکرات و انقلابی بودن در جامعه است. و هر نیرویی که با انواع و اقسام وسائل از زیر بار چنین وظیفه ای

بطور مشخص و واضح تر، آن نیروهایی از "دمکراسی بایدار" و دیگر انقلابی پیروی میکنند که در مرحله کنونی از میان برداشتن ارگانهای بورژوازی سرکوب و سرور و شکنجه بورژوازی را به عنوان نخستین آماج خود و ایجاد شوراهای انقلابی و مسلح توده ها را به جای ارگانهای پوسیده بورژوازی به عنوان نخستین اقدام عاجل خود ترویج و تبلیغ نمایند.

خانه خالی کند، مسلماً نه تنها در دمکرات انقلابی نیست بلکه از آن هم فراتر یک دمکرات نیز نیست.

اما ببینیم "دمکراسی بایدار" آقای رجوی چگونه است؟ اساس برنامه دولت موقت آقای رجوی بر بنیان فراخوانی مجلس موسسان پایه گذاری شده است. به استناد بورژوازی ترین اصطلاحات "به قانونی ترین شکل ممکن" می خواهد مسائل انقلاب اجتماعی ایران را حل کند. و در وظائف عاجل دولت موقت ایشان هیچ چیزی مگر واقعیت مجلس موسسان و فراخوانی آن تثبیت شده نیست. کما اینکه خسود ایشان از آن دارند "هیچیک از مصوبات شورای ملی مقاومت" یعنی از قانون اساسی جمهوری آینده کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگذاری ملی تدوین خواهد شد، نیستند. یعنی

مردم زحمتکش کردستان محرومان را باور کنند، سخنانی که آنها خود نیز به حقیقی و عملی بودن آنها ایمان ندارند.

۱- "دمکراسی بایدار" و مساله ملی

آقای رجوی علاوه بر ایجاد رابطه مستقیم بین مساله ملی و تمامیت ارضی کشور، رابطه مستقیم دین و ملیت را نیز برقرار می کند. او می گوید: "پیش از دمکراسی بایدار و رفع استثمار و ستم مضاعف از مردم هیچ مردم کردستان رابطه ای مستقیم و اجتنابناپذیر وجود دارد."

اگر رابطه اولی از ماهیت کاملاً بورژوازی و علا ارتجاعی برخوردار بود، پس نیز اگر فقط در ظاهر این رابطه جوین بکنیم از چنین ماهیتی برخوردار

مسلماً رابطه ای میان دمکراسی و حل مساله ملی وجود دارد. و هیچ کس مگر آن نیست ولی این چگونه و تحت چه شرایطی؟ دمکراسی ای چیست و اما دمکراسی ادعای آقای رجوی می تواند به شیوه ای حقیقتاً دمکراتیک به این مساله برخورد نماید یا نه؟ یا در بخشهای پیشین گوشه عائی از آنرا روشن ساختیم و در اینجا تنها به روشن ساختن این رابطه مشخص اکتفا می کنیم.

دمکراسی به مفهوم عام آن یعنی حاکمیت توده ها بر سرزمین سیاسی و اجتماعی خود از طریق مشارکت و فعالیت وسیع در عرصه سیاسی جامعه و بطور مشخصی آن در شرایط کنونی و در مقطع کنونی از تحولات اجتماعی کشور ما یعنی جانبداری از چنین مشارکت فعال توده های کارگر و زحمتکش و بودن این ایده مشارکت و تضمین آن از طریق پیش بینی و تبلیغ و ترویج طرق و شیوه های تحقق آن در میان وسیعترین اقشار توده های زحمتکش از طریق حاکم زدن به فکر و عمل مستقل آنها است. به چه شیوه ای؟

به اعتقاد ما در شرایط کنونی آن نیرو و جریانی می تواند از دمکراسی انقلابی سخن بگوید که هدف مبارزه خود را از یکسو در هم کوبیدن و از میان برداشتن تمامی آن اصحاب و ادواتی که سوار راه مشارکت توده ها در زندگی

سه مصوبات و سرکله زدنهای او و شرکایش پیرامون مسائل مختلف تنهایی اعتبار دارند که از مجرای "قانونی" مجلس وعده داده شده بگذرند. و برنامه های "تنها" القراتی و دمکراتیک ایشان اصولاً نمیتواند نقطه انگاشتی باشد و نمیتوان در باره آنها هیچگونه تضمین اجرایی خواست. پس بنابراین دمکراسی ایشان نه در برخورد به شوراهای و حقوق اولیه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران آن همه رفیق و بی مایه است، اما طرح و میکول کردن همه چیز به مجلس موسسان خیالی شان مسلماً نمی تواند، چندان رنگ و بوی از آن گونه دمکراتیسمی که ما از آن سخن گفتیم داشته باشد نه تنها نمیتواند بلکه در عمل با اعلام رسمی حفظ و تحکیم ارگانهای اتحاد بورژوازیست بورژوازی باید و نیز به نجات آن نیست.

بنابراین در اینجا سخن از "دمکراتیسم بایدار" (انقلابی که هیچ) نمیتواند در میان باشد. چنین دمکراسی سرودم بریده ای که هنوز دست و پا ندارد پوست گرد و گیر است و تنها رویای به دست گرفتن قدرت را در سر می پروراند. از هم اکنون این چنین صفاطانه و آمرانه و غیردمکراتیک به مسائل انقلاب برخورد می کند چگونه "تواند نه ایفد یک" دمکراسی بایدار" باشد و به شیوه ای "دمکراتیک" پیروزی بین مساله "رفع استثمار و ستم مضاعف مردمی" همچون مردم کردستان

و خود ایجاد کند. مگر آنکه اولی را به تشیع خود تمسیر و تفسیر کنند و تأییداری و تأییدگری خود را، بایداری و پیگیری جا بزنند و استثمار و ستم مضاعف را به شیوه نابیناگر و ناپایدار خود حل کنند. و همانگونه که در عرصه القراتی و تنهایی تنها است، در این زمینه نیز "تنها" و بیگانه باشد.

آقای رجوی، راه حل "قانونی" و نه انقلابی مسائل را انتخاب کرده است و لذا نمیتوان از او انتظار داشت پیش از این و تخریبی کند و گرنه شرکایشان قریادشان کسر می آسان را نخواهد کرد. و هم از این روست که ایشان، در هر مورد مشخص "قانون" را فراموش نمی کنند. مجلس موسسان را فراموش نمی کنند. بورژوازی و اعلام طرح حاضر که دمکراسی

در صفحه ۱۴

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۳

تقوم به تشبادهای خود را به بهترین و کامل ترین وجهی و به همراه شرکا، "قانونی" ترین کرده اند و نتایجی که از آن گرفته شده است (یعنی از تفریق و تفرقه بینگس و مکر اسیر) به بهترین وجهی بیانگر آن است که همه طرفداران پر و پا قرص "قانون و دموکراسی" باید آراء و اسامی از داخلی و خارجی، بنحوی باز از آن راضی بنظر میرسد.

پس دموکراسی آقای رجوی و شورای ملی مقاومت ایشان جلوی رشد سیاسی بوده ها و وضع و شکوفایی مبارزه - طبقاتی آنها را نه تنها باز نمی گذارد بلکه خواهان محدود و محدود کردن اراده و تفکر مستقل آنها در چارچوب های خاص بورژوازی و درست نقطه مقابل دموکراسی از نوع اول است و طبیعی است که در برخورد به هر مسأله مشخص اجتماعی نیز راه حل خاص خود را ارائه کند و مسلماً در برخورد به مسأله ملی نمیتوان از او انتظاری بیش از این داشت.

دموکراسی و دموکراسی در مسأله ملی یا

آقای رجوی عادت کسره است (یا حداقل تلاش میکند ایمن عادت پسندیده را همیشه در کردار و گفتار خود رعایت نماید) که از همه مسائل تلقی قانونی داشته باشد و هر کجا هم که ایشان این عادت را از کف بگذارند شرکا ایشان بعضی شخصیت ها و اعضا شورای ملی مقاومت ایشان را موظف بر یکارگی و نحوه تلقی قانونی می نمایند و درست تر اینکسه دست ایشان را می گیرند و راه آینده را هر چه بیشتر و بهتر در پیش پای او هموار می کنند. یکی از موارد همین نحوه تلقی قانونی هم، اتفاقاً همین برخورد به حقوق دموکراتیک ملت کرد است. آقای رجوی وقتی که به سر تمامیت ارضی خود شده تا بدین مرحله و تا کجای می کند، مسلماً مسأله تنها به هم شناسایی حق آزادی انتخاب برای ملت کرد محدود نمیشود بلکه نحوه تلقی او از این قضیه شامل چگونگی رابطه آینده بین ملت با ملت های مختلف از جمله ملت حاکم آن نیز در بر می گیرد. بعضی آنچه که آقای رجوی

بعنوان مرزهای ملی کشور از آن تلقی قانونی دارد، مسلماً چارچوب اجتماع و همزیستی دواطلبانه ملیت ها نیست و اگر چنین صل دواطلبانه ای نیز انجام نگیرد (که اصولاً مورد نظر آقای رجوی نیست) ایشان این تمامیت را بر اساس بهره گیری از تمامی راه های - قانونی، بوروکراتیک که اساس آنها میراث گذشته است و اصولاً ایشان فقط همانگونه که بر نامه ها، طرحها، روشها و سخنان او آشکار می سازد - اندکی تعدیل بر آنها روا میدارد. اسباب، ابزار و اوقات حفظ چنین چارچوب و یکپارچگی است.

بدینگونه است که آقای رجوی و شرکا اساساً مسأله ملی را تنها و تنها در صورتی قابل بحث و بررسی میدانند و به آن (آن هم در مورد فقط - کردستان) پاسخ خود را میدهند که قبل از همه این ها اتحاد چریکی ملی - قبال پذیرفته باشید و جزو اصول بدی و مسلم به شمار آید. این گونه برخورد که نقطه عزیمت آن، محل صوری و نه حل واقعی مسأله ملی و رفع ستم ملی است، اشیاء دهنده نوعی تمرکز بوروکراتیک در مسائل مربوط به حقوق ملیت ها است و از دموکراسی و راه حل های دموکراتیک و انقلابی نه تنها فرسنگها فاصله دارد بلکه درست نقطه مقابل آن نیز هست.

دموکراسی و دموکراسی در مسأله ملیت ها، اولاً خواهان به رسمیت شناختن بدو و قید و شمر نه حقوق ملیت های تحت ستم و رفیر نابرابری های موجود در رابطه ملل هست و این امر را به هیچ قید و بندی محدود نمی سازد. ثانیا اگر خواهان برقراری ارتباط تنگاتنگ بین ملیت های مختلف می گردد، اساس این ارتباط را بر بنیان اتحاد دواطلبانه و برابر حقوق ملیت ها پایه ریزی می کند و اتحاد آینده را به دموکراتیکترین نحو ممکن خواستار است. تنها در چنین صورتی است که با توجه به حق بدی و مسلم آزادی انتخاب ملیت های تحت ستم در انتخاب راه تکامل آتی خود، بدی و شمر با عدم پذیرش چنین اتحادی را، پیشنهاد و طرح می کند. اتحاد دموکراتیک نه بر بنیان های قانونی و بوروکراتیک بلکه دقیقاً بر بنیان های انقلابی و دموکراتیک، استوار است.

بدی و شمر است که در چنین صورتی اصولاً آنچه که نمیتواند مد نظر قرار گیرد و به عنوان يك اصل بدی و مسلم و اولیه مد نظر گرفته شود، شما ناچار چوب و تمامیت ارضی کشور است. و آقای رجوی نه در سدد است و صلح و صفای باید از داخل و از "چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور" برقرار نماید، بهر بود لااقل اندکی در ریشه وجود جنکهای از نوع ترکمن صحرا و کردستان و ... تأمل مینماید، و سپس راه حل محو چنین جنکهای را برای همیشه و بیخاطر دست یابی به صلح و صفای انتخاب می کند. راهی که آقای رجوی انتخاب کرده است چون اساساً قید ریشه کن ساختن چنین جنکهای را ندارد، - چرا که دلائل اصلی وجود این جنکها را نادیده گرفته است، مسلماً او را به سوی ایجاد صلح و صفای نیز رهنمون نخواهد ساخت. بلکه اگر قدرت به دست ایشان و شرکا بیفتد، آتش جنکهای خونین جدیدی را تحت لوای "حفظ تمامیت ارضی" خدشه ناپذیر شعله و خواهد ساخت و باز هم شیاطین تجزیه طلب و آبادی استعماری، مسائل مربوط به حقوق ملیت ها را غم نموده، زمینه ها و مسائل سرکوب هر چه بیشتر مردمی و مسجون مردم کردستان را فراهم خواهند ساخت.

مهم نیست که آقای رجوی و شورای ملی مقاومت چه بندها و چه پیشنهاد ها را بر آیند، محفل کرد با سایر ملیت ها، پیشنهاد، طرح یا تصویب کنند، امروز این مسأله مهم است که او و مولفینش چه تلقی خاصی از مسأله ملی دارند و به چه شیوه ای می خواهند آنرا حل نمایند. و کسانی که همچون حزب دموکرات کردستان بر همه این مسائل چشم فرو می بندند و باری و به هر جهت بر آن تسلیم می کنند و از بررسی عینی و عینی مسائل طفره می روند یا خود را بی به کفش دارند و یا مقهور استدلال های عجیب و غریب و داد و فریاد های محجوبانه آقای رجوسی گشته اند.

سازمان ما بعنوان سازمان انقلابی کارگران ایران و مدافع راستین حقوق کارگران و زحمتکاران بر خصل انقلابی و دموکراتیک مسأله ملی ایمان راسخ دارد و بر حقوق کامل ملیت های تحت ستم در انتخاب آزادانه راه تکامل آتی خود مهر تأکید می گذارد.

در صفحه ۱۸

پیر و زباد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

یک سال از انتشار

دوره جدید ریگای گل

دشت

سلام آذرماه، مصادف است با سالروز انتشار دوره جدید ریگای گل ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - شاخه کردستان که با انتشار شماره ۱۲ يك سال از فعالیت خود را پشت سر می گذارد. ریگای گل بعنوان يك نشریه محلی و منطقه ای سازمان ما، نه تنها در يك سال گذشته بلکه در طول تمامی دوران حیات خود، مسیر پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است ولی آنچه که مهم است همراه و همزمان با رشد درونی سازمان ما چيزان و نقش آن در جنبش و نیز متناسب با خط انقلابی سازمان راه خود را از میان تمامی دشواریها به پیش کشوده است. و امروز به یقین میتوان گفت، مبلغ راستین و یگانه خط پرولتری و سیاست مستقل طبقه کارگر در مساله ملی بطور اعم در جنبش انقلابی و دموکراتیک ملت کرد بطور اخص می باشد.

آری مسیری را که "ریگای گل" طی کرده است و تا بدین جا رسیده است، مسیر پر تلاطم و سختی است که سازمان طی کرده است و سرنوشت ریگای گل و مسائل مربوط به آن نیز جدا از مسائل کل سازمان نبوده و نیست.

درست به همان نسبت و به همان گونه که سازمان ما حقانیت خود را در مبارزه بی امان و بی رحمت با انواع و اقسام گرایشهای بورژوازی و خرد بورژوازی در جنبش کمونیستی ایران و مردم آنها از صفوف کمونیستها در تمامی طول حیات خود بدست آورده است، ارگانهای سازمان ما نیز بعنوان وسائل و ابزار چنین مبارزه بی امانی هدایت و جایگاه واقعی خود را در چنین مبارزهای بساز یافته اند. و عیان و مروج خط و روشی پرولتری در جایگاه و موقعیت خاص خود بوده اند. ریگای گل نیز شمول چنین قانونندی ای بوده و هست.

دوره قدیم ریگای گل که بسراپا می نازهای جنبش درست به انتشار آن زده شد و به سهم خود نقش بسیار فعالی را در جنبش ملی - دموکراتیک خلق کرد ایفا نموده، به هنگامی که اپورتونیسم

راست بر مرکزیت سازمان ما، غلبه کرد، همچون دیگر ارگانهای سازمان برآن نیز چنگ انداخت. و تلاش نمود آنرا به ابزار تحمیل توده ها و انتشار افکار سازشکارانه و جبهه نانه و خائنانه خود سازد. ولی دیری نیامید که آنها از "ریگای گل" دست هتند چرا که آنها حقیقتاً از "ریگای گل" قطریامید کرده بودند. و تحقق آرزوهای خود را در جای دیگری بیجز مبارزه در راه آرمان توده ها می جستند. ریگای گل ماند، ولی آنهايي که به مبارزات - انقلابی دموکراتیک ملت کرد پشت کرد، بودند، نه تنها از درون صفوف فدائیان، خلق طرد و منزوی شدند بلکه بکلی از صفوف توده های انقلابی نیز جارب - شدند.

"ریگای گل" ماند و بعد از طرد سازشکاران و منادان آشتی طبقاتی و خائنین به مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بعد از يك وقفه زمانی دوباره منتشر شد. وقفه ای که در طول آن سازمان ما، نه تنها می باید تقاله های رفرمیسم را همچون می ریخت بلکه می باید بر بسیاری از مشکلات ناشی از تسلط آنها نیز غائق می آمد.

"ریگای گل" منتشر شد و تلاش برای آن بود که بتواند مبلغ سیاست پرولتاریا در منطقه باشد. بتواند سیاستهای عمومی سازمان را در رابطه با مساله ملت کرد و جنبش انقلابی آن به زحمتگشان کردستان توضیح دهد. ولی "ریگای گل" نمی توانست دور از افکادی به مسائل مبتلابه شاخه سازمان باشد، مسائلی که در حد خود نمی نمودند و ابعاد گسترده ای و در زمینه های مختلف یافت می بودند و ریشه در انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک و عدم التزام مسئولین به خط مشی انقلابی سازمان داشت. لذا در این مرحله از حیات "ریگای گل" بر جنبش چند شماره نخست آن، "ریگای گل" یا خط مشخصی را در سمت تیری و چشم انداز خود نداشت و یا اگر داشت - سیاست نوع خاصی یعنی دنباله روی از گرایشهای بورژوازی را تبلیغ می کرد که در اساس سیاست مسئولین شاخه بود و نهایتاً نیز از درون صفوف سازمان طرد گشته به افش بورژوا - رفرمیستها پناه بردند.

آری "پشتن" و دارنده اونیز همچون اسلاف خود رفتند، و اساسی "ریگای گل" ماند. همچنان که "ریگای گل" قهرمانانه و دلیرانه برآید اف و آمال خود پای می فشارد و هرگونه

ارنج وید بختی را در جبهت رسیدن به آمال خود تحمل می کند.

بعد از تحولات انقلابی در شاخه کردستان سازمان، میتوان گفت "ریگای گل" تولدی دوباره یافته است و شماره های بعد از این تحول بخوبی نشان میدهند که "ریگای گل" نه تنها دیگر مرزها و هویت طبقاتی خاص خود را و خط و روش مشخص خود را باز یافته است، بلکه در این مسیر بسیار هم پرکار و پرتلاطم بوده است بدون شك در حیات "ریگای گل" فقط تحول کیفی جدیدی می باشد.

امروز دیگر "ریگای گل" منادی - سیاست پرولتاریا در قبال مساله ملی و حتی تخطی ناپذیر ملت کرد در تعیین سرنوشت خویش و مدافع حقوقی زحمتکش ملت کرد است. رسالتی که "ریگای گل" بر عهده دارد، تعمیق و ضمیمه انقلابی و هر چه برجسته تر و آشکارتر ساختن جنبه های اساسی طبقاتی جنبش انقلابی - دموکراتیک ملت کرد و مبارزه با هر گونه گرایش انحرافی در درون صفوف آن و سازمانی در جهت چنین مبارزه ای است.

سال اول انتشار دوره جدید ریگای گل را در شرایطی پشت سر می گذاریم که سازمان در کمتره ترین ابعاد - فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود و در یکی از بحرانی ترین شرایط جامعه ما دست به افشای ناپیکیری سیاستهای بورژوا - رفرمیستی نه تنها در سطح منطقه بلکه جنبش انقلابی سراسری زد. است و در یکی از طوفانی ترین دوران - حیات مبارزه طبقاتی در جامعه بحران زده ما وظیفه سنگین دفاع از منافع انقلابی توده ها و اشاعه بواضع طبقاتی طبقه کارگر را پشت سر می گذارد. در دورانی که بدون شك در تکوین سرنوشت آینده انقلاب - مرحله احساس و تعیین کننده به شمار می آید و درست با درک اهمیت این لحظات خطیر، نه از يك سو ضد انقلاب حاکم برای نجات حیات نسکین خود از انفجار خشم توده ها، فشار ستند و بی امان خود را در بحال ترین حد خود به تشبیه بر نیروهای انقلابی و توده های آگاه و متشکل کارگران و زحمتگشان بلکه حتی عادی ترین افراد جامعه نیز هر چه پیشتر و شد بدتر اعمال میکنند و از سوی دیگر گرایش سازشکارانه بورژوازی و لیبرالی - غیرم شعارهای تاکتیهای آنارشیستی خود، راه را برای قریب توده ها و به شست کشاندن در صفحه ۲۰

بازنگار داشت روز ۱۲ آذر

از تجربیات جنبش ملی در آذربایجان بیاموزیم

تیرین و اصلی ترین نیروی مولد آن روز آذربایجان از آن دفاع می کردند و با افزودن سروساات خود بر آن، خدمت و عدالت آنها هر چه بیشتر می ساختند. چنانچه که در روستاهای آذربایجان صورت میگرفت و ژاندارمری رضاخانی به مراتب بر دامنه آن می افزود. پس بدون شک در نوع خود کم نظیر بوده است.

و درست از همین رو بود که بعد از فروریختن دیکتاتوری رضاخانی و شکست دزدان هیات حاکمه و بوجه خود آمدن شرایط جدید دیکتاتیک بعد از شهریور ۱۳۰۲ و نیز در طول سال های بعد از آن دامنه جنبش ملی در آذربایجان هر چه گسترده تر گشت، تا حائلی که در استانهای آذربایجان جنگ جهانی دوم، آذربایجان به انبار بارونی می ماند که منتظر ضربه گهری بود و هر روز در گوشه و کنار آن حادثه ای رخ می داد، دهقانان آذربایبی را از روستای خود می راندند یا در جایی دیگر او را به دار می بستند یا در گوشه ای دیگر خانه یا بیابان می کشتند و یا در گوشه ای دیگر دهقانان می کشتند و آنها را قتل عام می کردند و در کسری حاد و شدید طبقاتی در آذربایجان گسترده ای در تمام طول سالهای بعد از سرنگونی رضا خان ادامه داشت و این عرقه ها که تعداد آنها کم هم نبود، در حقیقت تنها زمینه های اصلی و مادی جنبش ملی در آذربایجان بودند و درست یاسی به این ساله هم بود که می توانست پیروزی جنبش ملی را تضمین کند.

این جنبش چگونه رهبری شد؟

فرقه دیکرات آذربایجان، که از سوی برخی شخصیت های ملی آذربایجان - تشکیل شده بر زمینه چنین نیاز تاریخی و بعد تاریخی در حیات ملت - آذربایجان بوجود آمد و بی غیر هم یکسال حکومت خود را در آغاز تشکیل خود نه در دوران حکومت و نه در پایان کار هرگز نتوانست رهبری آگاه و واقع بینانه این جنبش را داشته باشد و نتوانست اهمیت و ضرورت آن را بداند و با شرم لرزیده و پای برهنه و تنگ دست گرفته و خود را اندکی مست می نامیدند، به طریقی اصولی درک کنند و بر آن ایمان داشته باشد. اگر چه رهبران فرقه در حرف چنین می گفتند و برخی از آنها از شخصیت های باارزش سیاسی زمان خود نیز بودند ولی در کل نشان دادند که آنها قدرت خود را نه در توده ها بلکه

سایه در مقابل شعله های انقلاب بورژوا - دیکراتیک ایران و قیام ها و جویشهای متعدد، در آن خود خیزه بودند، نه تنها در استقرار دیکتاتوری و طوری نقش اساسی بازی کردند بلکه در قیام خود سالها در فکر آن نیز بودند که چنانچه را بسازند که با آن از توده های محروم و انقلابی انتقام بگیرند و دیکتاتوری رضاخانی سلاح آنها بود، و این سلاح را به کثیف ترین نحوی در مورد توده های زحمتکش آذربایجان گهران بکار گرفتند.

پیروده نیست که در دوران رضا خانی شهریور ۱۳۰۲ قریب که یکی از مهم ترین مراکز، تجاری و صنعتی و فرهنگی کشور در دوران انقلاب - مشروطیت بود و پیش از تبدیل به محروم و گشت و در آنجا تنها از تجارت و صنعت و فرهنگ چندان آثاری باقی نماند، بلکه حتی زبان ملی آن نیز در خود تیرید به طور رسمی بعنوان زبان "تاتار" و "مفوقه" به طعن و لعن و ... کشیده شده و در مدارس آن به جای آن که زبان فارسی را به آذری ترجمه کنند، فارسی را به نام های رسمی خواستار بودند و در آن به کلاس ها می فرستادند و ... و استادان و شاگردان در ملا نام و در کتاب چهره های پر افریخته مردم تبریز، سرشکاری تبریز را بعنوان سرشکاری به طور رسمی اعلام کردند.

پیروکاری رضاخانی که دو ضربه اصلی اثرات شهرانی و ژاندارمری شکل می دادند، و آخرت اصلی اعمال چنین سیستم و نظری بود که به هر بهانه ممکن و به هر شکل ممکن در شهر و روستا عیاج مردم را می گرفتند، حتی آنها را که خود را آزادی و از آنرا دیکتاتوری و کامیوز ... نمی دانستند به ملک می بستند و ثبت و انحصار رضاخانی نیز از ثبت اساسی آذری در دیکتاتوره افراد بکلی منع گشته بود.

علی بنی است که اینها يك روی سکه بودند، روی دیگر سکه همانا جنبه طبقاتی این سیستم و تمیز بود و در بهترین و آشکارترین شکل خود را در ساله اساسی آنروز جامعه ما، یعنی مساله رابطه دهقانان و قلمرو الهی نشان می داد. ظلم و جور و تعدی آریایان مغرور تنها اصلی بود که ژاندارمری رضاخانی در میان کثیرالعده

روز بیست و یکم آرماء سالروز جنبش ملی دیکراتیک در آذربایجان بود. جنبشی که بعد از یکسال پیروزی و موفقیت با یورش همه جانبه حکومت ارجاعی و مملوری و هیای - حامیان بین المللی آن و با انتشار و قتل عام ده ها هزار نفر در همه شکسته و در خون خویش غرق گشت.

جنبش ملی در آذربایجان از ریشه های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می پیچید ریشه می گرفت و در حقیقت می توان گفت مهم ترین ریشه ترین و قوی ترین جنبش بود که در عرصه ملی تا آن زمان در ایران شکل گرفته بود و از نیای مجدد آن، هنوز هم می تواند بر حل بسیاری از مشکلات این گونه جنبش ها در محصوره کشور کثیرالعله ما، راهگشا باشد.

زمینه های مادی جنبش ملی در آذربایجان:

سردون شک نقشی را که جنبش ملی آذربایجان در نهضت مشروطه و در قیام های بیایی (خیابانی و ایستادگاری) و در راندن آرمی و ... بدستال آن در مقابل با خود کاوگان و خود فرختگان عالم بر سر نوشت کشور و آید انجونه بود و تا به امروز نیز مورد تحسین بسیاری از آزاد یخواهان و انسان های که به تاریخ نه بدیده توانی حوادث و وقایع تلخ بعنوان کارنامه اشکسار مبارزه طبقات اجتماعی در مسیر هر چه بیشتر گشودن راه تکامل و تحول انقلابی جوامع می گردند، هست. جنبش که تنها مورد تحسین نیروهای انقلابی نیست بلکه از سوی دیگر مورد کینه و نفرت مرتجعینی نیز هست که به هر گونه انقلابی را باطل و آشوب و هرج و مرج می پندارند و منافع خود در حفظ کردن و در داغان نمودن این بلواها و آشوب ها، پیدا میکنند و تنها از کانون های چنین بلوا و آشوب هایی نیز چندان دل خوشی ندارند.

بدون چنین مقدمه ای مسلماً میتوان مفهوم آنچه را که بعد از شکست نهایی جنبش مشروطیت، گیلان و ... و استقرار دیکتاتوری رضاخانی با مشاهده و باری امپریالیسم انگلیس در آذربایجان داشت، بد رستی درک کرد. مرتجعین همان کسیخته ای که

بازنگر داشت روز ۲۱ آذر

در معادلات سیاسی خارج جنبش ملی جستجویی نکردند.

آنها این ضعف اساسی خود را در

برخورد به مهمترین مساله جنبش ملی از ریاچان نشان دادند و آنها را پدیده های پنهان اذعان داشتند که به بخیلی میدانند که نیروی مولد ثروت

و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانا و دهقان است، لذا قرق نمیتوانند

جنبشی را که در میان دهقانان بوجود آمده، نادیده بگیرد. "بیانیه ۱۲ شهریور (تائیدها از ماست)

اما در عمل نه تنها به آن هیچ بهائی ندادند بلکه در خود همان علامه که مقلبه مرانامه فرقه نیز بود همان مساله را نادیده می گرفتند و درک محسوسدودی از وظائف

و مسئولیتهای خود به دست میدادند تعیین حدود مشخص بین این اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالکتهای غیر قانونی که بوسیله بعضی از اربابان (و نه همه آنها) اختراع شده یکی از وظائف فوری فرقه است. فرقه معنی خواهد کرد این مساله به شکلی حل شود که هر دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود

اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. "بیانیه ۱۲ شهریور، فرقه، اضافات و تاکیدها از ماست

با موارد دیگری که در همان بیانیه آمده است: همچون:

باید "اختلافات موجود بین دهقانان و اربابان از طریق صلح و سازش حل شود" کارگران و کارفرمایان دست به دست هم بدهند و

در حقیقت با چنین برخورد هایی با اساسی ترین مساله ملی از ریاچان آنها در همان گام اول تشکیل فرقه نشان دادند که صلاحیت و امکان رهبری این جنبش عظیم توده ای را ندارند و با دستاویز قراردادن تضادهای قری و غیر واقعی همچون تضاد فارس و ترک و غیره و تعمیم دادن آنها و محدود ساختن مساله تنها به

از صفحه ۱۶

مساله فرهنگ ملی و غیره بیشتر ضعف خود را در درک مسائل پیچیده ها که حتی "حشامیهای گلوله را به روی شکم انداخته خود نیز بسته بودند" از نظر به معنی از ملاحظات ملی از خرنگاری که در قیام تهران حضور داشت هر چه بیشتر آشکار ساختند.

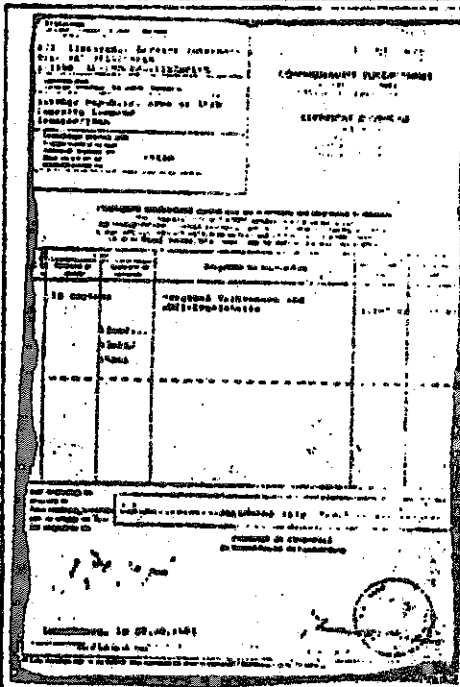
در حقیقت فرقه به بر اساس ضرورت بلکه سوار بر ضرورت و نه از روی جنبش انقلابی بلکه در رگهای و ششیه آن و نه با آگاهی توده های انقلابی بلکه با آگاهی عوامل متعدد از جمله حضور نمودهای ضروری در خاندان ایران و توازن سیاسی بین ملی و ابرار شکل گرفته و با برخورد های خود محسوس هرگونه امکان انقلابی بر ضرورت خود است و جنبش انقلابی توده های میهنی از ریاچان را از دست داد و خود به یکی از عوامل اصلی شکست جنبش ملی تبدیل گشت.

چرا به شکست انجامید؟ نخست اینکه گام اول فراموش شده نه اینکه فرود آنها و مرتجعین در بار و وابستگان به ابروایم بود با انحرافهای متعدد خود از جمله تعطیل گامی به اتحادی با حزب توده و سرخها و نهایتاً به اعتماد قری و نه اتحاد زیاد زمین را برای حمله به از ریاچان و سرکشی و جنبش ملی آماده کرد و دستهای نظامی خود را تحت پوشش اجبرای قانون اساسی مشروطیت بویژه آن بخش از قانون اساسی که مربوط به انتخابات انجمن های اهلالتی و ولایتی مربوط بود و تا آن روز به مرحله اجرا در نیامده بود و اجرای آن یکی از خواسته های متعدد رهبران جنبش ملی از ریاچان نیز بود، به سویی از ریاچان گسیل یافت. آنها ستونهای نظامی را تحت پوشش نظارت بر این انتخابات به سوی از ریاچان روانه ساختند و در عمل حمله همه جانبه ای را آغاز کردند حمله ای که در آغاز جنبش ملی چه به دلیل توازن سیاسی در سطح جهانی و چه به لحاظ وضعیت داخلی رژیم و توده ها امکان آن نبود. دوم اینکه رهبری فرقه و مکررات از پیشوا عدم رقباطت گنگ جنبش ملی از ریاچان با جنبش سراسری به این مساله اهمیت لازم را نداد که بدون ایران انقلابی از ریاچان خود مختار تحت نظارت از رهبری امکانپذیر نیست و نباید به

عنوان يك هدف به آن نگریسته و به واقعیهایی حاصله با دولت ارتجاعی قوام، اکتفا نمود. و از سوی دیگر به عدم سازماندهی ارتشهای اقتصادار توده ای همچون شوراهای مسلح توده ای و غیره، بر پنهان اصلاحات و جنبش اجتماعی و کار در میان توده ها و ارتقاء آنها بهای لازم را نداد و در جهت تقویت هر چه بیشتر روحیه انقلابی و رزمندگی آنها اقدام ملی ننمود. از این رو نه تنها در زمینه ملی با درک محدود خود تفاوت بر الزامات نداشت و شکوفائی این جنبش پاسخ گفته و امکان انقلابی خود را توده های عادی و انقلابی را گمراه استخوانبندی آنها جنبش دهقانان تشکیل میداد، بوجود آورد و بلکه به طریق دیگری نیز با پیچیدن سیاستهای ضوونیستی در قبال سایر ملتها و دامن زدن به تضادهای از قبیل ترک و فارس و غیره و ایجاد غرور کاذب ملی و تحقیر سایر ملیتها حتی روشنفکران و مبارزترین نیروهای سایر ملیتها (حد اقل در آغاز گسار خود را در عرصه داخلی و ملی سازی ساخته و امکان دفاع از جنبش ملی از ریاچان را از نیروهای قری و خواه و ملی در مقابل مرتجعین و ریار و ایاد که لبریکسم آمریکا و انگلیس از میان برد و در عوض بهانه ها و سوزهای متعددی را به دست و مرتجعین داد که تبلیغات وسیع و سرگام آوردی را در باره آن سازماندهی کنند.

رهبران فرقه بدون آنکه اهداف اجتماعی معینی را دنبال کنند با طرح شعارهایی انحرافی و انتشار وسیع شونیس بر قری طلبانه ملیت پرستی در از ریاچان و بیستادستار قرار دادن گگشته تاریخی آن اساسی ترین صریحات را خود بر جنبش ملی وارد آوردند و در همان يك سال حکومت خود طبرکسم برخی اقدامات همچون تأسیس دانشگاه و احداث کارخانه و احداث جاده ها و نتوانستند به اساسی ترین خواست های توده های عادی پاسخ گویند و در عمل جایگزینی از آنها را از دست دادند. چنانچه مساله دهقانان در سطح اول زمین است نه از ریاچان مثال از ریاچانی است که به شعار اصلی رهبران فرقه تبدیل شده بود.

دست آخر نیز آنها این ضعف خود را با عدم سازماندهی مقابله با چند رستون نیروی نظامی دولت گمراه اکثر آنها هنوز در مقابله با مسررم زخمگن از ریاچان دودل میسوندند در صفحه ۲۰



E. S. I. Electronic Service International S.A.
Dép. A E G-TELEFUNKEN
L-1246 Luxembourg Kirchberg

گیرنده: سفارش استیجاری ارتش جمهوری اسلامی ایران
تهران - ایران
وسيلة عمل: هواپیمای

مقدار: ۱۲ کاغذ

مارک و شماره: ۲۲۰۰۱

۲۲۰۱۱

۲۵۰۰۱

نام کالاها: فرانس واکس و ادی - EXAMZELLE

وزن ناخالص: ۱۱.۲ کیلو

وزن خالص: ۸۸۱ کیلو

سایت: جمهوری فدرال آلمان

لوگرا ممبرک: ۱۹۸۳/۶/۷۱

انگلس وسیع

از صفحه ۱۲
پس شد. اما اطلاع یافتیم که طی آکسیون
بهرانی در اعتراض به جو ترور، شکنجه و
اعدام و افشای سیاستهای سرکوبگرانه
رژیم خمینی و خفگان، در شهرهای
بزرگ جهان صورت گرفته است که خبیر
آن درج گردیده بود و طی اطلاعات
دقیقتری روشن شد که تنها سفارتخانه
ملیک و فقاتر هواپیمایی ملی ایران در
کشورهای فرانسه، هندوستان، انگلستان
آمریکا،
تصرف هواداران سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران در آمده بود، از این
رو با پوشش خبرمند در شماره قبل
بدین صورت تصحیح می گردد. ایمن
تصحیح به همراه شماره قبل به صورت
تک برگی نیز پخش گردیده است.

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان

از صفحه ۱۴

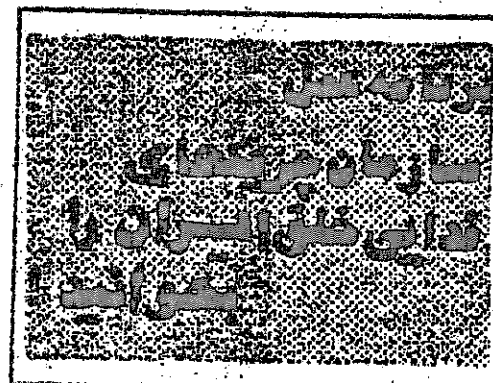
(با دموکراسی انتظامی) به مساله
ملی و راه و روشی که آقای رجوی در
برخورد بد آن تیر پیش گرفته اند، در
در نقطه مقابل آن قرار دارد.

ادامه دارد

پاروخی

۱- همه جملات مهارت و کلمات داخل
گروه از پیام مسعود رجوی در تحسنت
عنوان «پیام مسئول شورای ملی مقاومت
... اطلاعیه مسئول ... مجاهد
شماره ۱۷۷ در رابطه با انتشار
طرح شورای ملی مقاومت برای خود
مختاری کردستان نقل شده است.

۲- آئین «حق ملی در تعیین
سر نوشت خویش» منتخب آثار ۲۵۶



ما ایران داریم که وظیفه طبقه
کارگر بهارت از تسلیم و ترویج روزانه
طبقه هرگونه امتیازات دولتی و ملی و بر
له حق و انهم حق مساوی کلیه ملل
در تشکیل دولت ملی خویش است. این
وظیفه مهمترین وظیفه (کنشی) ما در
مورد مساله ملی است، زیرا فقط از این
راه است که ما می توانیم از منافع دموکراسی
و اتحاد مساوی الحقوق کلیه پرولترهای
طبقه های گوناگون دفاع نماییم (۲)
در حقیقت تنها چنین ترویج و
تخلیصی در میان توده ها است که تربیت
واقعا دموکراتیک آنها را تضمین می نماید
تنها چنین ترویجی است که موجبات
واقعی حد اکثر موفقیت را برای صلح ملی
قابل توجه آقای رجوی که در جستجوی
صلح و صفا هستند (در صورتی که
کشور ما به صورت یک دولت ملی رنگارنگ
باقی ماند. فراهم می نماید. و نه
شرایط لازم برای هرگونه تقسیم بندی
را در غیر این به منتها درجه مسالمت
آمین و زمین حال بد و نضیر و زبانی به
تسیر و شکوفایی مبارزه طبقه ای، تا این
می کنند.

این است شیوه برخورد دموکراتیک

کرمه

از صفحه ۱۸

نوشت: برای لیبرال صحبت از
دموکراسی بطور امر امری طبیعی است
ولی مارکسیست هرگز این سوال را -
فراموش نخواهد کرد که برای چه
طبقه ای؟ برای اینکه ادعای
لیبرال مایانه و کاذبانه کاتوئستیسم
پای ادعای مارکسیستی و حقیقی بدل
گرد باید گفته شود: دیکتاتوری معنایش
حتما محو دموکراسی برای آن طبقه ای
که این دیکتاتوری را نسبت به طبقه ای
دیگر علی می نماید نیست. ولی معنای
آن حتما محو (یا محو و به تبعیت
یاد که اینجا یکی از انواع محو است)
دموکراسی برای طبقه ایست که دیکتاتوری
نسبت به آن یا علیه آن علی می گردد.

جمع بندی کنیم. دیدگاه کمالسه
سینی براینکه در جمهوری دموکراتیک
انقلابی وی دیکتاتوری همه طبقه های
اصال نخواهد شد یعنی دولتی یا -
شکل جمهوری دموکراتیک، اما برید و
مضمون طبقه ای بوجود خواهد آمد،
دیدگاهی عموم خلقی است که دولت
را در ماوراء طبقات می بیند. ایمن
دیدگاه هیچگونه پیوندی با سوسیالیسم
علمی و نظرات مارکس، انگلس و لنین
ندارد و در این مورد نیز آنچه که
تحت عنوان «مارکسیسم انقلابی» ارائه
میدهد، منبعث از سوسیالیسم هقانی
است و نه سوسیالیسم علمی.

هرچه گسترده تر یاد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

آیا طرح شورای ملی مقاومت ...

از صفحه ۷

میکنند، درك نمی كنیم. ما به همان گونه كه توده های زحمتکش كردستان خود مختاری هدایتی "شورای ملی مقاومت" را نمی فهمند و آنرا هیچگونه از هیچ کسی امثال بنی صدر نیز گداز نمی نگرند ماند، مسلماً نمی فهمیم ما اینگونه خود مختارها را كه حتی در همان حد وحدودی كه در تصویب نامه ها نیز واقعیت علمی پیدا نكرده است، نمی توانیم بعنوان خود مختاری درك كنیم و آنرا به توده ها پیشنهاد كنیم. درك اینگونه خود مختاری ها

صلاً مشکل است و نمیتوان به راحتی آنرا فهمید. ما اگر به زعم دكتر قاسم هر چیزی را هم نفهمیم حد اقل اینرا می فهمیم كه آنچه را كه امروز شورای ملی مقاومت این قدر با

خست و درماندگی و به زور قبول میکند، مردا كه بر سر قدرت باشند نه تنها آنرا هم پس خواهد گرفت (كما اینكه هنوز به قدرت نرسیده آنرا پس گرفته است) بلكه همان معادله ای را بسا خلق كرد خواهد كرد كه در نظر

دارد یا تمامی خلیفای تحت تسلط ایران و كارگران و زحمتكشان بكشد. شورای ملی مقاومت "از هم امروز - مدافع بی حقی صوبی و قدر قدرتی قدره بندگان حافظ نظم موجود است و این همه در تعارض آشكار با هرگونه

حقوق حقی قرار دارد. ما متأسفیم بگویم، آنهايي كه این حقایق را را میدانند و با آنهايي كه میدانند و به آن سروش میگذارند، اساساً نمیتوانند مورد اعتماد توده ها باشند!

آقای رجوی یا "ظرافت" خاصی كه مخصوص خود ایشان است و زیر یکی از قطعه ها را بتاريخ ۱۷ آبانماه ۱۲ دیگری را ۱۷/۸/۶۶ امضا نموده است!

یاد رفتای شهید
فدایی خلق بهروز بهروزنیا
همچراگان فدایی
مختار طحله ویسی
احمد آقایی
گرامی بساد ۱۷ آذر
۱۸ آذر

بازگرداشت روز آذر ...

از صفحه ۱۷

تكمیل ساختند و نه تنها هیچگونه مقاومتی را سازمان ندادند بلكه توجه

بسیاری از آنها بسا، توده های جان به كف "فدائی" را كه در صفهای سرد و با ساز و برگ نظامی و قدراتی بسیار اندكی در صدد درهم شكستن یورش ارتجاع بودند، از رویه مقاومت "فدائی" ساختند.

اما زحمتكشان آذربایجان برخلاف آذربایجان خود، بر خواست خود بسا نشدند، و تا آخرین لحظه ایستادگی كردند و جان خود را باختند و از آلمان انقلابی خود گم می به عقب باز نشكستند. كشاری كه در آذربایجان

يك سال از انتشار ...

از صفحه ۱۵

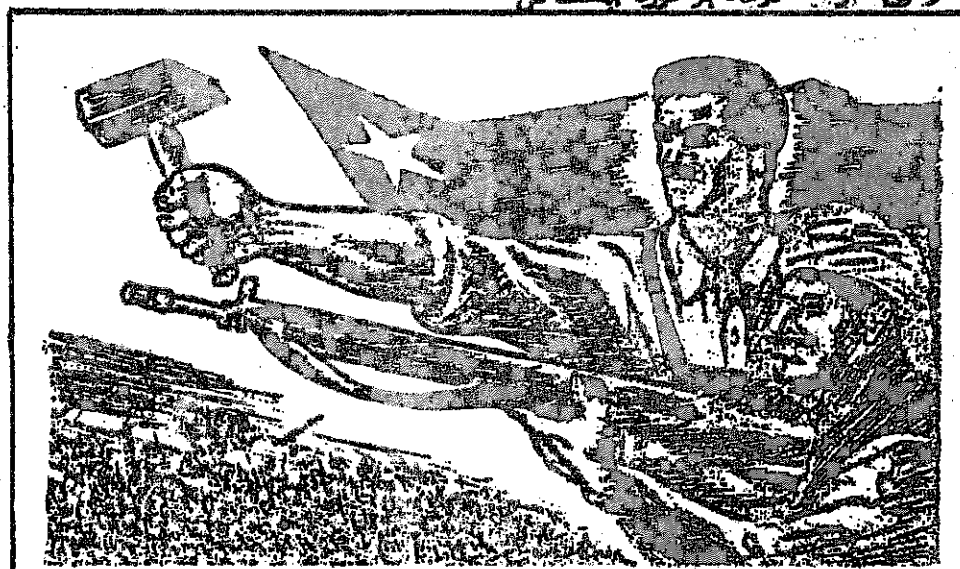
ایستادگیشان و تحت نام "انقلاب هوار" می کنند، بر اهمیت و مقام خود كاملاً واقف است. به همین میزان و به همان شدت نیز راه استقلال طبقاتی پروتاریا را از طریق سازماندهی وسیع مبارزات توده های كارگر و زحمتكش و نیز هم زمان با آن از طریق مبارزه با هرگونه گرایش با عنوان انحرافی كه - بخواهد شد راه مبارزه آنان كردد، هوار می نماید.

"ویگای گل" نیز با الهام از چنین خط مشی ای، در تلاش آن است كه در محدوده جنبش انقلابی دكرتیک ملت كرد، مروج و سلخ چنین سیاستی و پیشگام مبارزه با هرگونه انحرافی در محدوده برخورد به مسائل

۱۳۲۵ در کلیه شهرها و روستاهای آذربایجان به ویژه در تبریز قهرمان شد. در تاریخ مبارزات خلیفای ایران بسی نظر بود، جنایات و آشوب و جاکش و كشان وابسته به فئودال و ارتش - شاهنشاهی در حدی بود كه تا رسیدن چنین فجایع و دستانه ای را فقط از یورش مغولها بیاد دارد. اگرچه برخی از رهبران فرقه، حتی آلمان خود را نیز سالها بعد از دست دادند و در كانون پامپوسم یعنی حزب توده، ماوا - نژدند اما آلمان توده های زحمتكشی كه با خون خود بر سنگرش های تبریز آرمیه، آرنیبل و ... آنرا شك نموده و شرتو و هیچگاه از دل هیچ آذربایجانی غمیری زدوده نخواهد شد. بسا د شده اند، مبارزه و مقاومتین - قهرمانان ملی، همیشه امید بخشیم و الهام بخش هر مبارز انقلابی خلقی آذربایجان خواهند بود.

جنبش انقلابی ملت كرد كرد: و كیست ای كه خود به اهمیتشان پیش از همیشه آگاه است.

"ویگای گل" در تلاش آنست كه ارگان مروج سوسیالیسم علمی در میان كارگران و زحمتكشان ملت كرد و مدافع راستین منافع آنان باشد. و بدین شكل در این عرصه نیز تا كنون كارنامه درخشانی را پشت سر گذاشته است و هر روز بر اهمیت این جنبه از فعالیت خود با استواری تمام، تأکید کرده و می كند. و برای رسیدن بر چنین هدفی نیز هست كه مبارزه این تئوریک و سیاسی با تمامی مدعیان ما، سیم - لیننسم در منطقه رایبه گونه ای پیگیر و استوار دنبال کرده و هدف اساسی - حرکت خود را نیز، پیشبرد چنین مبارزه ای قرار داده است.



تجدید و تحول

از صفحه ۱۲

تکمل انگس جوان و انقلابی گذشت و او را در جستجوی راه برون رفت از شرایط موجود جوامع بشری و بدبختی های ناشی از نظام سرمایه داری که در آن فقر و بدبختی اکثریتی عظیم در کنار ثروت و مکنات اقلیتی ناچیز به نحو بسیار آشکاری چهره خود را آشکار ساخته بود، مصمم تر ساخت. تحقیق و بررسی او در زمینه وضعیت طبقه کارگر در انگلستان بسیار از تضاد های درونی جامعه معاصر را روشن نموده، او را به سوی کشف قانونی های حاکم بر تحولات اجتماعی آینده که مبتنی بر نفی هرگونه استثمار انسان بوسیله انسان و تحت سیطره اکثریت جامعه بشری و تولید کنندگان و آفرینندگان واقعی ارزشهای اجتماعی یعنی طبقه کارگر و دشمنان ساخت.

آشنایی او با مارکس که او نیز به طریق دیگری به همان نتیجه گیریهای انگلس دست یافته بود، تأثیر بسیار شگرفی بر اندیشه و تفکر انگلس داشت و این آشنایی به مقدمه یک همکاری همه جانبه و رفیقانه با دام العبد در تدوین تئوری سوسیالیستی علمی و تدوین آید تئوری طبقه کارگر در تمامی زمینه ها منتهی گشت. همکاری ای که هرگز

قطع نشد و ثمرات بسیار ارزنده ای از خولا باقی گذاشت که امروز نه تنها لایحه بسیار گرانمایه فرهنگ طبقه کارگر بلکه فرهنگ بشری محسوب میشود.

انگلس بعد از آشنایی با مارکس در تمامی دوران بعد از این آشنایی و در تمامی زمینه ها به همراه او بود و به همراه و هنگام با او منجم ارزنده ای نیز در زمینه تدوین آید تئوری طبقه کارگر به عهده داشت. انگلس به همراه مارکس در تدوین نخستین مانیفست کمونیستی شرکت مستقیم داشت اثری که از اعتبار ویژه ای برخوردار است و به همراه مارکس انترناسیونال اول را سازماندهی و هدایت کرد و گرایشهای انحرافی در درون آنرا به تازیه افکند. کشید. در انقلابات ۱۸۴۸ اروپا شرکت فعال نمود و در تحلیل آنرا اهتمام ورزید.

انگلس در کنار مارکس هم تریبون کشفیات علمی جامعه امروز را تبیین و تحلیل علمی نمود و با تدبیر و تفسیرهای وایگانه بورژوازی از دستاوردهای نوین بشری به مبارزه بی پایان برخاست.

بعد از مارکس و بار تمامی کار او نیز بر دوش انگلس افتاد و او با پیشکار تمام از یکسری به انتشار نوشته ها و یادداشت های پرگنده مارکس پرداخت که از آن جمله جلد ۲ و ۳ کاپیتالی (سرمایه) را می توان نام برد و از

سوی غربی رهبری علمی جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی را در سطح جهانی بر عهده گرفت. انگلس توانست با تشکیلات انترناسیونال دوم مارکسیست های تمامی کشورهای جهان را حول هم گرد آورد و جنبش کارگری کمونیستی را به نیروی متمیز کشته ای در سطح جهانی تبدیل نماید. او در طول این دوره از فعالیت سترگ خود سوسیال دموکراسی جهانی را از یکی از جریانهای جنبش کارگری به تنها جریان جنبش کارگری جهانی بدل ساخت و در تمامی عرصه ها آنرا به نمود آهنگانه ای رهبری کرد که انگلس چه در زمینه تدوین تئوری مارکسیستی تبیین پیش اجتماعی جامعه بشری بعنوان جزئیات نباید بیز آید تئوری طبقه کارگر و چه در زمینه روش و اسلوب رهبری علمی جنبش طبقه کارگر در سطح جهانی، جواد آنرا به خالص ماند و هم چنان به یاد این آموزگار پر تلاش و پرولتاریا همیشه استواری و پیکر و جانشینی ناپذیری در مبارزه برای اهداف طبقه کارگر را تدای خواهد نمود.

طبقه کارگر ایران بکصد و شصت و شصتین سالگرد تولد انگلس آموزگار بزرگ پرولتاریا را به همه کارگران جهان شادباش می گوید و خاطره بشکوه مند او را گرامی داشته و به یاد گرانمایه او سوخته یاد می کند که آموزشهای سترگ او را همیشه بسبب همین خود قرار دهید

مخالفت

از صفحه ۱۲
و در مقابل تمامی مخالفان این تئوری عقانیت خود را به اثبات رسانیده بود. اولین علمی ساختن آن و چگونگی ایستادن علمی ساختن هنوز در دستور روز بود و مخالفان رنگارنگ در پیروز که در زمینه تئوری مغلوب شده بودند امروز در انجام علمی آن تردید و تزلزل خود را تعسف انوا و اقسام پوشش ها، اعلام داشته و هرگز از راه حل خاص خود را پیشنهاد نکردند و در واقع میتوان گفت بعد از مرگ لنین این مساله به حاد ترین مساله حزب کمونیست اتحاد شوروی تبدیل گشت. عده بودند و تمامی اختلافات درونی این حزب در تحلیل نهایی از کاتال چگونگی استخوانی به این مساله مهم و حیاتی تبدیل گشت. و تمامی سرودهای دیگر روسکی ها، زنیف ها، کامف ها، خارین ها و دیگران در مقابل پسا خالین و دیگران ای که به سرگیری تنها از این جنبه قابل بررسی و تدقیق هستند. نقطه قوت استالین نیز در پاسخ در دست ادب به این مساله نهفته بود و قدرت نیز در این بود که این مساله اساسی را بیتی درک نمود و بر این ضرورت پاستر یعنی و در دست آنرا داد و به همین دلیل

هم بر تمامی مخالفت های درون حزب غلبه نمود. و به همین علت هم نام استالین با استقرار سوسیالیسم در اتحاد شوروی بعنوان نخستین کشور سوسیالیستی جهان پیوند ناگسستنی خورد و است او بدون شک رهبر جنبش تحول عظیمی است، تحولی که در محاصره خصمانه سرمایه جهانی صورت گشت. مسلما درک استالین از چگونگی علمی ساختن استقرار سوسیالیسم در یک کشور پیشبرد آن بزرگ ترین نقطه قوت او بود، اما چگونگی پیشبرد آن و عبور و حل مسائل درونی حزبی از مضافی بود که میتوان گفت اگر استالین اشتباهی داشت در این زمینه بود چیزی که مورد سوا ستفاده تمامی گرایشهای مختلف راست و چپ و نیز تئوریست های بورژوازی قرار گرفته است.

اما در این مساله به ایمن مفهوم نیست که بر تبلیغات بورژوازی جهانی و ایادی آن در درون جنبش کمونیستی که همرا مطرودین و برتدین این جنبش اصلی ترین نیابتگان آنرا تشکیل میدهند، همه بهزار سیم و تبلیغاتی که پیرامون نقش استالین از

این زاویه سرزمایان داده میشود بدون شک نه در جهت تقویت هر چه بیشتر جنبش کمونیستی بلکه در جهت تضعیف آن و در جهت نفی اینان لستقراار سوسیالیسم و قتل میکند و به همین دلیل هم مورد حمایت همه جانیست. ایادی سرمایه جهانی قرار گرفته و از تمامی امکانات احزاب بورژوائی و جهان سرمایه داری برای انجام این تبلیغات خود بهره برداری میکنند. و سعی میکنند شخصیت انقلابی استالین را در مقام ایهام فروبرده و بر خدمات ارزنده او در پیروزی تاریخی طبقه کارگر اقتصاد شوروی و در عرصه جهانی خط بطلان بکشند.

باز برگ داشت یاد شکوه منداستالین رهبر سازش ناپذیر پرولتاریای شوروی در دوران استقرار کامل نظام سوسیالیستی و مبارزه خستگی ناپذیر رهائی پرولتاریای جهانی، یکبار دیگر پیمان بپندیم که بر اهداف لنینی او وفادار بمانیم و بسا دشمنان طبقه کارگر که با سفد و دشمنی و چهره او در حقیقت میخواهند چهره کمونیسم و سوسیالیسم را سفد و دشمنان را به مبارزه برخیزیم!

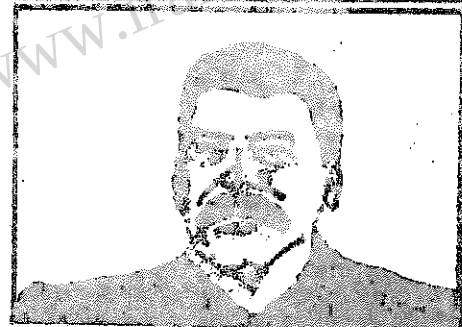
۱۶ آذر

روز دانشجو و گرامی دهنوم



را از ۱۹ سالگی و مقارن با کودتای قیامی
بسیار زات علیه نظام استبداد معاصر
بعضی طبقه کارگر آغاز نمود. طبقه ای
که نخستین جراتهای پیشرو خود را در
کشورهای پیشرفته میابد و آری در
مقابل آریایان جدید، جامعه بشری به
هر می رساند و نهادهای پستی و حقارت
تازه بدوران وید، بشریت می آید.

زندگی در خواست، پیشرفت، سوا و
داری، تا ابد شکست برآورد و
در صفحه ۲۱



گنبد نیست شوروی را به تهدید گرفت که
مقاومت، مومنین د اطلی و مد اخلیست
تنامی کشورهای امپریالیستی در هم
شکسته و هم که اشته شده بود و در آن
جود بدی در حیات اتحاد شوروی آغاز
گشته بود. دوران که می بايست طبقه
کارگر برای اولین بار اقدامات قطعی
برای استقرار نظم آینده را عملی ساخته
و آنرا به یک عادیات تاریخی تبدیل نماید.
اقدامی که بدین انجام درست آن
پیشروی طبقه کارگر اتحاد شوروی
نیی توانست تکمیل گردد.

درست است که سال انقلاب
پیشروی و پرورای سوسیالیسم در پیش
کشور، از سوی لنین تحریک شده بود
در صفحه ۲۱

یکصد و شصت و ششمین سالگرد تولد

فریدریش انگلس

آموزگار پر وختاریا

گرامی یاد

۷ آذرماه، صادق است با یکصد
و شصت و ششمین سالگرد تولد فریدریش
انگلس یکی از بزرگان گذاران سوسیالیسم
علمی و یکی از آموزگاران مترقی اندیش
پروگاریای جهانی که تمام زندگیش را
وقت خدمت به آرمان طبقه کارگر نمود.

انگلس در ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ در
"پاوی" یکی از شهرهای آلمان تولد
یافت و فعالیت مبارزاتی و انقلابی خود

بیست و ششمین سالگرد تولد

جوزف استالین

رهبر انقلاب

۲۰ آذرماه صادق است با یکصد و
چهارمین سالروز تولد استالین یکی از
رهبران جنبش کمونیستی جهانی است.

جوزف استالین یکی از رهبران پر -
چسته حزب کمونیست شوروی -
و مبارز انقلابی و پیگیری بود که
نامش را استقرار سوسیالیسم در اتحاد
شوروی و نخستین دیکتاتوری پرولتری
در سطح جهانی پیوند خوده است.
او کالان تعدادی مبارزه در حزب
بلشویک را پشت سر گذاشته بود و یکی
از بزرگانی ترین دوران حیات حزب
کمونیست شوروی و در دست در آستانه یک
تصمیم گیری و اقدام تاریخی به رهبری
این حزب انتخاب و در جایگاه لنین
تراز گرفت. زمانی او رهبری حزب -

رژیم کودتا قهر می کرد یا این
اقدام می تواند فریاد
شاه، مرگ بر نیکسون، دانشجوهای
سازنی را که در اعتراض به سفر ریچارد
نیکسون معاون ریاست جمهوری وقت
آمریکا و یکی از عوامل اصلی کودتای
ششم ۲۸ مرداد دست به انقلاب زدند
بودند، خاموش نماید، و از این طریق
پایه های فتنه رژیم خود را مستحکم
نماید. لیکن رژیم نه تنها نتوانست عزیمت
و آزاده انوار دانشجوهای انقلابی را
این اقدام وحشیانه در نظر نگذارد
بلکه آنها را در مبارزه شان معمم تر هم
ساخت و از آن پس هر سال در تمام
دانشگاه های ایران روز ۱۶ آذر به
عنوان روز دانشجو و روز بزرگداشت
جنبش مبارزه با استبداد امپریالیستی
و دانشجوئی با شکوه هر چه توانی و چنان
تخصص و حیا در هر جنبه بشری برقرار گردد
بازها و بارها در این روز تاریخی
دانشجویان مبارز به خیابانهای شهرها
بزرگ ایران سرافراز شده و بااد حسی
طبقه خود را که هاله ایام
شهادتشان بود، به گوش کارگران و
زده گستان میهن رسانیدند و بدینگونه
بود که ۱۶ آذر به نقطه عطفی مهم در
حیات جنبش دانشجوئی و مبارزه مارکسی
آن علیه رژیم تبدیل گشت. و بر خلاف
تصور ماضی رژیم، کشتار دانشجوهای
مبارزه تنها جنبش دانشجوئی را
حرکتی با زنده داشت بلکه با فرا رسیدن هم
۱۶ آذر، این جنبش هائی تازه گرفت
و یاد شهدای خود را در آغوش
سراسری و بطریقی گسترده، گرامی داشت
در صفحه ۱۹